

نامه ای از ایران	تاریخ صدوپانزده ساله ی احزاب و سازمان های چپ متعلق به جنبش های سوسیالیستی، کارگری و کمونیستی ایران	پرسش و پاسخ های قابل بحث (بخش نهم)	در جنبش جهانی کمونیستی	آموزه های از دو انقلاب بزرگ و پیروزمند در عصر امپریالیسم
صفحه ۱۱	صفحه ۱۲	صفحه ۲۰	صفحه ۲۰	صفحه ۲۰

قرن تئوریک سرفراز و قرن اخیرسرافکنده (برنامه کمونیستها)

برای انقلاب کردن چگونه حزبی لازم است

در باره ضرورت حزب تنها به اشاره ای بسنده می کنیم چون از همان پیدایش جنبش کارگری در ایران، توپ های انقلاب اکبر تحزب را به این طبقه ارزانی داشت و کارگران پیشرو مهاجر ایرانی که در جریان انقلاب اکبر شرکت داشتند توانستند به درستی وبه موقع حزب انقلابی خود را بنا نهند. در تاریخ معاصر ایران این طبقه می تواند بخود ببالد که پرچمدار کلیه ی نمود های سیاسی وفرهنگی مترقی و پیشرفته بوده است. وجود احزاب و تشکل های کمونیستی کنونی که از روندی سخت و دشوار گذشته اند گواهی دیگر است بر این واقعیت که تحزب گرایش مسلط در جنبش کارگری و کمونیستی ایران کنونی است. اما برای پاسخ به پرسشی که در برابر کل جنبش کارگری و بقیه در صفحه دوم

بررسی نموده و نتیجه گیریهای همه جانبه را گرفته و نتایجی و تعهدی قابل تحسین به طورمادی ازخود به جا گذاشتند. با کاربرد ماتریالیسم دیالکتیکی بادقتی بی نظیرنه تنها رشدمادی بلکه تئوری رشدانقلاب را تدوین نمودند وانحرافات تئوری را مشخص ساختند و درمورد ماتریالیسم تاریخی رشد تاریخی را به طوردقیقی بررسی نموده و انقلابات بزرگی نظیرانقلاب اکبر روسیه و چین را به پیروزی رساندند. درمورد نکته دوم تعهد داشتند که تئوری علمی بدون اعتقاد به نیروی مادی یعنی وسیعترین بخش توده های مردم وبویژه کارگران مشخصا به عمل درآوردن آماده گی آنها و بدین طریق هدایت توده های به ستوه آمده و تکیه به اکثریت این توده ها و شرکت آنان، پیروزی انقلاب به صورتی متحد ممکن بقیه در صفحه دوم

جمعیندی از رشد مبارزه طبقاتی در دوقرن بزرگ دربرابرکمونیستها قرارگرفته است. حاصل نظری آن آیا عملی شده و یا نشده است؟
۱- جهان بینی ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی، (در حیطه نظری)
۲- پراتیک ومنتشکل و متحد نمودن هرچه بیشترطبقه کارگر و توده های هرچه بیشتر زحمت کش مردم ، اگر به طور عمیقی نظر افکنده و توجه کنیم نکات اصولی مهمی را مشاهده می کنیم (در حیطه عملی):
این دو اصل سرنوشت ساز، رفتاری عملی و علمی داشتند و به این دلیل با توجه به وضعیت عینی پیروزیهای طبقه کارگر و کمونیست ها از طریق سازمان دهی های اصولی به پیش تاختند.
دروحه نخست مدافعان ماتریالیسم دیالکتیکی به دورازخیال پردازی، پدیده ها را عمیقا

مذاکرات رژیم جمهوری اسلامی با غرب بر سر چیست

جنايات ایالات متحده، مروری تاریخی

توسط بریان ویلسون و لنورا فورستل، مرکز تحقیقات جهانی، ۶ فوریه ۲۰۱۶ (این مقاله ابتدا در سال ۲۰۰۲ توسط تحقیقات جهانی انتشار یافت. این بررسی جنايات جنگی ایالات متحده در عراق، سوریه، لیبی و یمن را شامل نمی شود) موضوع جنايات جنگی پس از جنگ جهانی اول در کنفرانس ور سای مطرح شد، اما این موضوع تا پایان جنگ جهانی دوم که یک تعریف جامع تر که منزله جنايات جنگی تعریف شد، توسعه نیافت. ابتدا در زمره کنوانسیون های بین المللی جدید نشانی دهی از جنايات جنگی در سال ۱۹۵۰، منشور دادگاه نورنبرگ بود. فرض اساسی و منطق اش این بود که عمل جنگ در نقض معاهدات بین المللی جنایت علیه صلح بود. بد رفتاری بازندانان جنگ، بقیه در صفحه پنجم

آن داشته باشیم. بانک ها که در قرن هیجدهم میلادی نقش پس انداز کننده پول مردم را داشتند قدم به قدم با کنترل بخش های صنعتی و تولیدی به موسسات مالی تبدیل شدند و نهایتا در سطح جهانی با ادغام با کارتل ها و تراست ها سرمایه های نجومی را بوجود آوردند که بتوانند با انحصاری کردن رشته های گوناگون ، حاکمیت بلا منازع سرمایه را در عرصه های مختلف اجتماعی سازماندهی کرده و آنرا تامین کند. این روند که با تبدیل سرمایه داری بازار آزاد به انحصارات بین المللی و سپس امپریالیسم و در طی چندین دهه به اقتصاد درهم تنیده شده بین المللی (گلوبال) منجر شد. پی آمدها و نتایج سیاسی و اقتصادی گسترده ای را در عرصه بین المللی به همراه داشت. پایان جنگ دوم بقیه در صفحه چهارم

دو هفته قبل ایران و آمریکا مذاکرات جدی را پس از برجام بر سر استفاده از بازارهای مالی بصورت پرداخت های دلاری از طروق اقتصادی بویژه بانکی انجام دادند. در پشت هیاهوهای تبلیغاتی طرفین ولی این سؤال برای بسیاری در ذهن خطور می کرد که چرا با وجود میلیاردها دلار سیال در بازار جهانی ایران می بایست از آمریکا برای معاملات دلاری در سطح بانکی اجازه بگیرد. وموضوع انحصاری بودن این مناسبات مالی از کجا سرچشمه گرفته و چه منافعی را در بر میگیرد.
اساس مناسبات مالی کنونی جهان با جهانی شدن تولید و مبادله چگونه شکل گرفته است. برای توضیح انحصاری شدن ارز جهانی و کنترل تبادلات اقتصادی جهانی بایستی نگاه کوتاهی به گذشته و روند شکلگیری

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

قرن تنوریک... بقیه از صفحه اول

است و تئوری انقلاب را در عمل به روشنی تاکید گذاشته و عمل کردند و به همین دلیل پیروزیهای بزرگی کسب نمودند.

علامت به زیر سوال بردن قرن اخیر به این دو نکته فوق در تدارک آنها، به بی حوصله گی و عجله شتاب زده برخاسته از دیدگاه تحت فشار شدید سرمایه بزرگ حاکم و خرده بورژوازی، خط نادرست رفرمیسم، تروریسم، پارلمانتاریسم، و انقلاب جدا از توده ها و ایجاد توهم در تغییر اوضاع و هم راه شدن با رویزیونیسیم علیه کمونیسم انقلابی، روحیه فرقه گرایی، دوری از کمونیسم علمی و بدبینی به حرکت پیروز گذشته انجامید و فرقه گرایی عظیمی را در اردوگاه پرولتاریا با کمک سرمایه داری در راستای استراتژیکی و خرده بورژوازی جهانی سازمان دادند، در حالی که وحدت حزبی براستراتژی و تاکتیکی انقلابی بی توجه مانده و کوشیدند مرکزی دموکراتیک استوار و یک پارچه گی حزبی را از بیخ و بن برکنند. این امر در ایران در شکل تفرقه و گروهی گری و رویزیونیسیم نسبت به تئوری علمی مارکسیسم _ لنینیسم و بی تفاوتی نسبت به اندیشه مائوتسه دون حد و حصری زیاد در امر حزب سازی اتخاذ نمودند. بدین ترتیب این دو حربه ی موثر برنده تدریجا در دست مدافعان مبارزه طبقاتی تابه آخر مورد بی توجهی قرار گرفت، در حالی که هر روز که می گذرد بیش از پیش مدافعان دروغین کمونیسم، مردم و به ویژه طبقه کارگر جهان را با توسل به قهر، به استثمار و ستم انواع گوناگون ضد انسانی بیشتری به کار می کشانند.

امروز در ایران چنین برخورد و نگرش هائی کم نیستند، از ادعای تشکلهای چپ بیش از ۲ دهه که خود را حزب کمونیست و یا سازمان کارگری پیشرو طبقه کارگر معرفی نموده و مانع وحدت پیشروان و مدافعان کمونیست گشتند. اما در اول ماه مه امسال جنبش کارگری در ایران نشان داد که تا چه حدی به وحدت طبقه کارگر حول کمونیسم علمی ارزش گذاشته و توسط خواست کارگران از جمله در مورد افزایش حداقل دستمزد آنان در مخالفت با اعلامیه مختلف تشکلهای کارگری قرار می گیرند و حتامبارزی نظیر شاهرخ زمانی قبل از کشتن وحشیانه روی وحدت کارگران انگشت گذاشته و با تفرقه اندازان و خود را در مرکز قرار دادن امتناع ورزیده اند، خط کشی متحد شدن روشنی را اعلام نمود و تنها در تئوری علمی جنبش

کارگری سکوت نمود و کم نیستند تشکلهائی در گذشته اشتباهات جدی کرده اند و امروز وقت آن رسیده است تا با انتقاد از خود زمینه وحدت را با خود فراهم سازند و تفرقه و تشتت نظری و سازمانی را از بیخ برکنند و به خواست طبقه کارگر جواب شایسته بدهند، وحدت برنامه ای ماگزیالیستی را خواستارند که امروز ممکن نبوده و حرکت از نکات اصولی فوق زمینه را برای رسیدن به وحدت عمیق تر در آینده فراهم می سازد. در غیر این صورت تفرقه ادامه خواهد یافت. ۲ نکته فوق به حدی قابل قبول و قابل لمس هستند که امتناع از آنها ماهیت انسانها را برملا می کنند که جدائی ار عملکرد رسیدن به وحدت می باشد.

بدین ترتیب نکته اول فوق در مشخص کردن انقلاب سوسیالیستی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و دموکراس شورائی پس از پیروزی انقلاب و پیشبردن استراتژی و تاکتیک انقلابی در چارچوب زایل شدن نهائی و در این راستا از طریق سازماندهی در سطوح مختلف سیاسی در ایجاد حزب کمونیست، در کارخانه ها، در صفوف جنبشهای کارگری توده ای سندیکایی، دفاع از مبارزات روزمره کارگران و دفاع از مبارزات صنفی و سیاسی و دموکراتیک کلیه زحمت کشان متکی بر مرکزیت دموکراتیک. در نکته دوم فوق مجموعه فعالیت مارا در جریان ساختن حزب پرولتری طبقه کارگر بر اساس استراتژی و تاکتیکی اصولی فراهم خواهند ساخت.

عددول از این دیدگاه و کار شکنی در این خط علمی و عملی خدمت به بورژوازی و خرده بورژوازی در خطی انحرافی بوده و در کسوت کارگران ضرورت خط کشی هرچه فوریتر می کند تا مانع از سرگشته گی آتی طبقه کارگر بگردند. نگاهی واقع بینانه نشان می دهند که این درک و این حرکت جدی پایان سرگشته گی بوده و در نسل کنونی قابلیت حرکت پیشروانه را در عمل نشان داده و سرفرازی را در پایان این قرن مهر پیروز فریاد خواهند زد و در غیر این صورت سرگشته گی ادامه خواهد یافت.

تجربه یک قرن کافی است که کلیه کمونیستها، کمونیسم علمی قرن گذشته را محکم به دست گرفته و در شرایطی که بورژوازی، جهان را به فقر و استثمار شدیدی کشانده فرمان پایان دهی و برقراری جهان سوسیالیستی را داده و آن را مستقر سازد تاجهان فرودستان به مالکیت خصوصی و عواقب دردناک آن پایان بخشد.

ک. ابراهیم

اردیبهشت ۱۳۹۵

برای انقلاب کردن... بقیه از صفحه اول

کمونیستی قرار گرفته - یعنی چگونه جنبش کارگری و کمونیستی کنونی رامی توان یکی کرد و پیشروان آگاه طبقه را در حزبی انقلابی و واحد در پیوند با مبارزات جاری کارگران متشکل نمود ضروریست نگاهی به این مسیر صد ساله بیاندایم. تجارب گذشته را به درستی و طبق اصول مارکسیستی جمع بندی کردن وظیفه ایست تخطی ناپذیر که شرایط را برای ایجاد حزب انقلابی از لحاظ افکار صحیح فراهم می سازد. بنیان گزاران اولین حزب کمونیست ایران در سال ۱۲۹۹ شمسی مطابق با ۱۹۲۱ میلادی متأثر از پیروزی بلشویسم در کشور همسایه روی دو اصل اساسی در ایجاد و ساختن حزب کمونیست پافشاری داشتند.

اولین اصل روشن کردن هدف حزب بود. آنها آشکارا اعلام کردند هدف حزب کمونیست ایران برانداختن نظام های مالکیت تا بحال موجود و جایگزینی آن با نظام سوسیالیستی است. با اینکه در باره ی چگونگی رسیدن به این هدف میان شرکت کنندگان در کنگره حزب اختلاف موجود بود ولی آنهاهی هم که گذار از انقلاب دموکراتیک را تجویز می کردند هدف حزب را رسیدن به جامعه سوسیالیستی می دانستند و تاکید داشتند این دو انقلاب بهم پیوسته است و از اولی بدون وقفه به دومی گذر می کند.

اصل دوم روشن کردن روابطش با طبقه ی کارگر بود یعنی حزب آشکارا اعلام کرد حزب طبقاتی است، متعلق به کارگران است و اعضا و کادر هایش از بهترین فرزندان طبقه که در پیوند فشرده با مبارزات طبقه کارگر هستند تشکیل شده که به جهانبینی ماتریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیک مسلح اند و در سیاست از منافع طبقه کارگر حرکت می کنند. لنین یکی از سه شرط پیروزی بلشویک را همین امر می داند - وجود کادر های آگاه از خود گذشته و توانا که ستون فقرات جنبش کارگری را تشکیل می دادند.

از زمان تشکیل حزب کمونیست تا بحال یعنی حدود یک قرن مبارزه در جنبش کمونیستی اساسا بر روی همین دو اصل می چرخد. انقلاب ایران در چه مرحله ای قرار دارد و حزب کمونیست چه هدفی را دنبال می کند و کادر های تشکیل دهنده ستون فقرات آن را کدامین طبقه و قشر تشکیل می دهند و پیوند فشرده شان با خود طبقه چگونه است.

اولین انحراف از این دو اصل اساسی

مبارزه تنوریک بخشی است از مبارزه طبقه کارگر علیه طبقات کهن



درست و انقلابی توسط شرکت کنندگان در کنفرانس تهران که شالوده‌ی بنای حزب توده را ریختند و مورد تأیید حزب کمونیست شوروی هم بود صورت گرفت. آنها با اینکه بنوعی خود را از ادامه دهندگان حزب کمونیست می‌دانستند اما نه تنها به بازسازی همان حزب نپرداختند بلکه پایه‌ی یک حزب رفرمیستی را ریختند که نه آشکارا هدف کمونیستی را اعلام کرد و نه در پی کادرهای آگاه کارگری در پیوند با طبقه‌ی کارگر رفت. بی‌شک همچنانکه در پایه‌ریزی حزب کمونیست ایران مرکز انقلاب جهانی و حزب بلشویک پیروز مند به رهبری لنین موثر بود در پایه‌ریزی حزب توده ایران هم سیاست جهانی حزب کمونیست شوروی به رهبری استالین بی‌تأثیر نبوده است. اما باید یاد آوری کرد که در همان زمان احزابی بودند که در برابر نظرات انحرافی سازش با بورژوازی بومی و ایجاد حزب رفرمیستی که عملاً خلع سلاح پرولتاریا بود، مخالفت کردند و موفق شدند به امر انقلاب کردن در کشور خود همچنان ادامه دهند. حزب کمونیست چین در این زمینه نمونه خوبی است.

نتیجه‌ی این اپورتونیزم حزب توده را در عمل در یافتیم. بخاطر مشی سیاسی انحرافی و خصوصیات اساسی یک حزب خرده بورژوازی دنباله‌رو بهترین فرصت‌های تاریخی را پرولتاریای ایران از دست داد. مبارزه‌ی درون حزبی هم هیچگاه نتوانست ماهیت حزب را تغییر دهد مگر اینکه کار به انشعاب و جدایی کشد. سازمان انقلابی حزب توده ایران هم که به گفته‌ی کیا نوری نود درصد اعضای حزب را با خود برد که سه عضو رهبری حزب و دو کادر بالای مشاور، را هم در بر می‌گرفت در پیشروی به جلو با انشعابات و اختلافات اساسی رو برو شد که باز هم چون نیک نظر افکنیم بر پاشنه‌ی همان دو اصل اساسی می‌چرخد. مشی اولیه‌ی سازمان انقلابی با اینکه روی ایجاد حزب کمونیست تأکید داشت و آشکارا به رد احیای حزب توده پرداخت و اولین انشعاب هم بر این اساس بوجود آمد اما رهبری سازمان دچار انحراف خط مشی چریکی مبارزه مسلحانه جدا از توده شد و با اینکه جلسه کادرها این مشی را مورد انتقاد قرار داد اما کادرهای گارد سرخی تازه بر گشته از انقلاب فرهنگی چین کتاب سرخ را جای‌گزین کردند و گرایش کپی برداری از انقلاب چین و دنباله‌روی از مشی جهانی حزب کمونیست چین برای مدتی به مشی عمومی سازمان تبدیل

شد. زمانی لازم بود که براساس تحقیق بررسی از او ضاع تغییر یافته جامعه‌ی ایران سازمان انقلابی از الگو برداری از انقلاب چین دست بردارد. در این جا باید نقش موثر تشکیلات سازمان را در داخل به رهبری پرویز واعظ زاده معصومه طوافچیان و وفا جاسمی یاد آور شد و تأکید کرد کشتار آنها و کادرهای دیگری چون خسرو صفایی و گرسیوس برومند در سال ۱۳۵۵ چه خسارات جبران ناپذیری به جنبش کمونیستی ایران وارد ساخت. اما با تمام نوسازی‌هایی که در تغییر ارزیابی از وضع انقلاب ایران صورت گرفت و با تمام نقدی که به مشی چریکی شد در عمل رهبری سازمان و سپس رهبری حزب رنجبران هر جا و هر زمان روزنه‌ای برای دست به اسلحه بردن را می‌دید شتابان بسویش می‌دوید.

اگر شرکت در مبارزه مسلحانه شورش جنوب که قبل از جلسه کادرها صورت گرفت بگذریم تلاش برای شرکت در مبارزه مسلحانه‌ی سال ۱۳۴۷ گروه کمیته‌ی انقلابی حزب دمکرات کردستان ایران به رهبری اسما عیل شریف زاده و ملا آواره - * ارسال گروه به فلسطین برای آموزش‌های نظامی

* شرکت در جنگ ایران و عراق و سازماندهی یک گروه مسلحانه مستقل حزبی در پیشرفته‌ترین جبهه‌های جنگ در خرمشهر اشغالی

* همراهی با اردوی مسلحانه‌ی ایل قشقایی به رهبری خسرو قشقایی و ایجاد نیروی مسلحانه‌ی حزب رنجبران موازی با نیروهای تحت رهبری خسرو خان

* شرکت در تدارک واحد حزب رنجبران مازندران برای سازماندهی مبارزه‌ی مسلحانه در مناطق جنگلی و...

همه و همه حکایت از این دارد در طول این سالها سازمان انقلابی و سپس حزب رنجبران عملاً در پی مشی انقلابی و رادیکال اما جدا از طبقه کارگر و توده‌ها بوده است. شاید این مسیر راهم برای دیگر کمونیستهای جوان آن دوران بتوان ترسیم کرد همگی بر یک کشتی سوار بودند و امروز باید برای جلوگیری از بروز اشتباهات گذشته نقد پراتیک خود باشند. خوشبختانه در این سالهای اخیر کادرهایی چون شاهرخ زمانی از میان طبقه کارگر و در پیوند با مبارزات جاری آن پیاخته‌اند و بدرستی با جمع‌بندی از گذشته راه و روش نوینی را در برابر جنبش کارگری مطرح کرده‌اند. حال باید به اصل دیگر اساسی که حزب

کمونیست ایران به آن تأکید داشت رجوع کنیم با اینکه اکنون دیگر در جنبش کمونیستی ایران همه از انقلاب سوسیالیستی دم می‌زنند و برنامه سیاسی حزب خود را سوسیالیستی می‌دانند اما اشاره‌ی به مسیر این روند و تحولات اندیشه‌ای در این زمینه ضروریست. تاریخ جنبش کمونیستی تاریخ مبارزه بین دو خط مشی در این زمینه است. انگلستان پیشرفته و جنبش انقلابی کارگری آن که چارتیست‌ها پیشقراولان آن بودند از قافله‌ی انقلاب قاره‌ی اروپا بدور می‌ماند و قیام کموناردها به سختی سرکوب می‌شود انقلاب ۱۹۰۵ روسیه هم به جایی نمی‌رسد و بورژوازی چاق شده اروپا پای در رقابت باهم برای تقسیم جهان بین خود کار را به جنگ می‌کشاند. تغییر پر تلاطم اوضاع بزرگترین انشقاق را در جنبش سوسیال دمکراسی آنوقت بوجود می‌آورد. بلشویسم

به رهبری لنین در برابر گارد‌های قدیمی سوسیال دمکراسی و انترناسیونال دوم به مبارزه‌ای همه جانبه دست می‌زند. حزب بلشویک وفادار به طبقه‌ی کارگر و مشحون از رسالت تاریخی آن همراهی سوسیال دمکراسی کائوتسکی مرتد را با بورژوازی خودی خیانتت به پرولتاریا و انقلاب سوسیالیستی می‌نامد و راه کاملاً نوینی را برای بشریت مترقی عرضه می‌دارد. در ایران هم مبارزه بر سر دو مشی اساساً در رابطه با حل مناسبات با طبقه‌ی خرده بورژوازی و بورژوازی بوده است. در ارزیابی از رضا خان میر پنج و چگونگی برخورد به حکومت او - در برخورد به جنبش دهقانی جنگل و برخورد به رهبری میرزا کوچک خان - در ارزیابی از حکومت دکتر مصدق - در ارزیابی از جنبش اسلامی خمینی و در موقعیت کنونی برخورد به جنبش سبز و به اصطلاح اصلاح طلبان همه حکایت از این دارد که کمونیست‌ها در ایران نتوانسته‌اند همانند بلشویک‌ها سه شرط اساسی پیروزی را فراهم سازند. و ما در اینجا باید به آنها برگردیم و برای ادامه امر حزب سازی با توجه به آنها و تلفیق آن‌ها به شرایط مشخص زمانی و مکانی هوشیارانه عمل کنیم:

اولین شرط پیروزی را لنین وجود کادرهای آگاه کارگری در پیوند فشرده با جنبش عملی کارگری که در با لاندان اشاره رفت میدانند. دومین شرط را لنین ۱۳ سال مبارزه همه جانبه تئوریک و ایدئولوژیک علیه اپورتونیزم راست سازشکارانه کائوتسکی و شرکا بر می‌شمرد

سومین شرط را هم روی عمل کرد

برای انقلاب کردن به حزبی انقلابی احتیاج است



سیاسی حزب بلشویک را انگشت می گذارد و یاد آور می شود که سیاست های حزب بلشویک در عمل و قدم به قدم در دفاع از منافع آبی و آبی طبقه کارگر به تودهای وسیع کارگران و زحمتکشان ثابت شد و آنها دیدند بلشویک ها همه جا و همه وقت از منافع آنها دفاع می کنند.

کمونیستهای ایران تابحال در هر سه زمینه ای بالا دچار کمبود و اشکال بوده اند و امروز هنوز مبارزه بین دو خط مشی در همین زمینه ها پیشرفت ادامه دارد.

حال با توجه به نکات بالا میرسیم به لبه ی پرسش اصلی: بالاخره حزب نوع بلشویکی دوران کنونی در صحنه ی مبارزه طبقاتی کنونی ایران و جهان دارای چه خصوصیتی باید باشد و چگونه باید آنرا بوجود آورد؟ برای پاسخ بدیم پرسش از گفته ای از زند یاد شاهرخ زمانی آغاز می کنم:

« وجود انحرافات عمیق درون جنبش کارگری در اشکال اکونومیستی _ فرقه گرایی _ سوسیال دمکراسی _ اعتقاد به رشد و اعتلای خود بخودی و..... همه در هیئت مشترک انحلال طلبانه و عاجز از پیوند زنده و مبارزه جویانه با جنبش مبارزاتی کارگران از شکل گیری حزب سیاسی سراسری کارگران بعنوان ستاد فرماندهی جنبش انقلابی در سرنگونی نظم موجود و ایجاد حاکمیت شورایی کارگران جلو گیری می کند » (شاهرخ زمانی مهرماه ۱۹۹۳ از انتشارات جمع قدم اول و کمیته دفاع از شاهرخ زمانی) بنابراین می بینیم شاهرخ تاکید دارد گرایش های انحرافی در جنبش کارگری سده است در برابر امر حزب سازی.

ادامه دارد

وفا جاسمی



مبارزات کارگری... بقیه از صفحه اول

جهانی که با بین المللی شدن دلار در کنفرانس برتون وودز شروع شد. چهره نه تنها سرمایه داری امپریالیستی بلکه کل جهان را تغییر داد. تشکیل بانک جهانی و صندوق بین المللی پول به عنوان ابزارهای سلطه اقتصادی (با اهداف اولیه زیرتشکیل شده: گسترش همکاریهای پولی بین المللی و تسهیل رشد متوازن تجارت بین الملل. ایجاد سامانه باثبات ارزی بین اعضا و پرهیز از رقابت در کاهش نرخ ارزها. تهیه منابع لازم از طریق منابع عمومی صندوق، به منظور

کمک به کشورهای عضو دارای کسری ترازپرداختها) ، بر کشورهای پیرامونی جهان سوم و در انحصار گرفتن مبادلات جهانی از یک طرف و تمرکز سرمایه در بازارهای بورس و مالی از سوی دیگر بسیاری از کشورهایی که به لحاظ سیاسی بشدت مخالف امپریالیست های غربی بودند، را به زیر مهمیز اقتصادی امپریالیست ها کشاند از سال ۱۹۴۷ که صندوق بین المللی پول و بانک جهانی تاسیس شدند، توانسته اند بصورت موفقیت آمیزی در اقتصاد بیشتر کشورهای جهان دخالت و در سمت و سو دادن به اقتصاد آنها از طریق فشار برای بازپرداخت قروض فعال باشند. با اینکه اعضای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی براساس سهمیه خود قادر به تاثیر گذاری در این دو نهاد مالی بین المللی هستند . ولی هژمونی سیاست ریزی آنها عمدتاً بدست آمریکائی ها است .یکه تازی آمریکا در این عرصه حتی شرکای اروپایی را هم بسوی بانک توسعه آسیا که اخیر توسط چین و بخشا گروه شانگهای تاسیس شده است ، رانده است. اما آمریکا همچنان قادر است که با استفاده از عامل بین المللی بودن دلار بر کشورهای دوست و غیر دوست فشارهای معین سیاسی ، اقتصادی را وارد کند. آماری که سازمان ملل در از چند دهه گذشته قروض کشورهای جهان تهیه کرده است نشان می دهد که آمریکا و اتحادیه اروپا از مقروض ترین ها به این صندوق هستند در عین اینکه بزرگترین سرمایه داران این بانک را آمریکائی ها و سپس کشورهای اروپایی ، ژاپن ، کانادا و استرالیا و... تشکیل می دهند. سایت ویکی پدیا در توضیح بیشتر این صندوق می نویسد "برخی از منتقدان می گویند ، این نهادهای مالی ابزار خزانه داری آمریکا برای دیکته کردن سیاست های اقتصادی به دیگر کشورهای جهان هستند".

نکته دیگر که باید در تغییرات پیش آمده از زمان قرارداد برتون وودز به آن اشاره کرد ، تضعیف موقعیت هژمونی آمریکا به لحاظ مالک تنها ارز برتر جهانی در معاملات اقتصادی و مالی است. در طی سال های گذشته در اینکه آمریکا توانست موقعیت با تکیه بر دلار جیب بسیار از دولت های موافق و مخالف جهانی خود را خالی کند اما سیر روند اوضاع و مقاومت اقتصادهای نوظهور مثل چین و هند و نیز کشورهای اروپایی با یورو به تضعیف موقعیت دلار انجامیده است.

به لحاظ عینی و عملی هم نشان داده شده است که کشورهایی که داوطلبانه و یا به اجبار

برای دریافت قرض از این نهادهای مالی مجبور به پذیرش شرایط صندوق بین المللی پول شده اند. یا به فلاکت و ورشکستگی اقتصادی دچار شده اند و یا تحت عنوان ریاضت اقتصادی برای بازپرداخت قرض های خود به این صندوق مجبور به افزایش مالیات ها و معالایا درهم کوبیدن نهادهای اجتماعی و دیکتاتوری لجام گسیخته و به زیر فقر کشیدن کارگران و زحمتکشان کشورهای خود شده اند.

بعد از پایان جنگ ایران و عراق در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی ایران ۴۷ میلیارد دلار از صندوق بین المللی پول جهت "بازسازی" اقتصاد ایران پس از جنگ و در مجموع ۱۵۰ میلیارد دلار از دیگر نهادهای مالی قرض گرفت. این اولین قدم بعد از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی بود که در این سطح ایران را به کشوری قرضدار تبدیل می کرد. دولت رفسنجانی به عنوان یک دولت تنوکرات خواهان بازکردن درهای اقتصاد ایران بطرف شرکت های خارجی برای وارد کردن سرمایه و سرمایه گذاری با شرایط صندوق بین المللی پول بود. همچون دیگر کشورهای فقیر قرضدار بانک جهانی ، تاثیر این قرض ها برای کوتاه مدت راه اندازی اقتصاد و بهتر شدن وضع مالی عمومی مردم و سپس طی مسیر در جهت عکس ، گرانی کالاها ، فقیر شدن مردم ، رشد بیکاری و افزایش مالیات ها و شدت گرفتن سرکوبها و غیره است که عیناً در ایران هم انجام گرفته است. موفقیت رفسنجانی و اطلاق طلبان حکومتی در بازکردن درهای ایران بطرف سرمایه های امپریالیستی و ترس جناح های اصولگرا از دست دادن نهادهای اقتصادی تحت تسلط خود در ایران در برابر هجوم سرمایه های خارجی باعث یک تنش سیاسی بویژه در دولت خاتمی شد. در واقع اختلاف بر سر مناسبات با کشورهای غربی بین جناح های مختلف دولتی در ایران نه بر سر مسئله استقلال بلکه بر سر دو مسئله است ۱ - درجه شراکت با سرمایه داری بین المللی در غارت و استثمار کارگران و زحمتکشان و منابع طبیعی ۲ - اجازه بلند پروازی های سیاسی و اقتصادی ایران در منطقه بویژه خاورمیانه .

جناح اصول گرایان بعد از برجام اصلاح طلبان را به فروختن منافع ملی به شرکت های فراملی متهم می کنند ولی خود آنها نیز پرونده ای به مراتب ویرانگرانه تر اما به نوع دیگری دارند. در حالیکه اصول گرایان در سیاست های اقتصادی به



جنایات امریکا بقیه از صفحه اول

کشتن گروگان ها، غارت اموال عمومی یا خصوصی، تخریب شهرستان ها، شهرها، روستا ها، یک جنایت جنگی بود. جنایت علیه بشریت شامل قتل، نابودی، اخراج و پیگرد قانونی براساس دلایل سیاسی، نژادی یا مذهبی.

کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو به توسعه فن آوری های جدید که تهدیدات بیشتری از تخریب زندگی شهروندان غیر نظامی را افشاء می ساخت، رسمیت بخشید. یک ضمیمه ۱۹۷۷ بر حق شهروندان غیر نظامی تاکید کرد که در برابر عملیات نظامی محافظت شوند. این شامل حفاظت شهروندان غیر نظامی در برابر گرسنگی یه عنوان یک روش جنگ. ماده دوم کنوانسیون ژنو موضوع نسل کشی را مخاطب قرار داد، به عنوان کشتن یا باعث آسیب جدی جسمی به افراد بر اساس ملیت، قومی، گروه نژادی و یا مذهبی و با هدف از بین بردن آن گروه تعریف شده است.

پس از کنوانسیون ژنو، تعداد دیگری از معاهدات بین المللی قابل توجهی که جنگ و حقوق بشر پیش نویس شده را مخاطب قرار می داد، طرح ریزی شد، اما ایالات متحده تقریباً تمامی این معاهدات را رد کرد. در زمره معاهداتی که ایالات متحده زیر بار امضای آنها نرفت، کنوانسیون حقوق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) ؛ کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) ؛ کنوانسیون حذف کلیه اشکال تبعیض نژادی (۱۹۶۶) و کنوانسیون آمریکائی حقوق بشر (۱۹۶۵). ایالات متحده آمریکا به خصوص تمایلی به امضای معاهدات مخاطب شده نسبت به « قوانین جنگ » از خود نشان نمی داد. این کشور به ترتیب از امضای بیانیه منع استفاده از سلاح های هسته ای حرارتی (۱۹۶۱) ؛ قطعنامه در مورد عدم استفاده از زور در روابط بین المللی و ممنوعیت دائمی در استفاده از سلاح های هسته ای (۱۹۷۲) ؛ قطعنامه در مورد دشمنی و رفتار خشونت آمیز (۱۹۷۴) ؛ پروتکل (موافقت مقدماتی) های اضافی برای کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو (۱۹۷۷) ؛ و اعلامیه منع سلاح های شیمیائی (۱۹۸۹) خود داری کرد. (۱) به همان اندازه نگران کننده امتناع ایالات متحده از امضای کنوانسیون حقوق کودک که به مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۸۸ معرفی شد

طبیعی و دیگر از مسیر معاملات قاچاق کالا و ارز و غیره هستند. رویدادهایی از این دست آنچنان زیاد است و روزنامه های مختلف داخلی و خارجی به آنها پرداخته اند که از حوصله این نوشته خارج است آخرین نمونه آن سخنان معاون روحانی برای به دادگاه فراخواندن احمدی نژاد بخاطر مسائل مالی است.

به علت بحران اقتصادی سیاسی که در سطح بین المللی و تنش های فزاینده بین جناح های مختلف سرمایه داری جهانی و فشار برای پایان دادن به یکه تازی جهان تک قطبی . امپریالیست های غربی بویژه آمریکا خواهان گرفتن امتیازات بیشتر اقتصادی در دوره جدید باز کردن درهای اقتصادی بعد از برجام هستند. آنها با تکیه به اهرم های اقتصادی بویژه ارتباطات مالی و تبادلات و معاملات دلاری از طریق بانک های بین المللی همچون بانک جهانی ، دویچه بانک و در حال پیشبرد این فشارها هستند. فشار آمریکا از طریق اهرم مالی و مذاکرات پیگیرانه ایران برای رفع این موانع پیام مشخصی را برای مردم ایران به همراه دارد. تسلیم بیشتر به سرمایه جهانی و استثمار بیشتر کارگران و زحمتکشان برای تامین امنیت سرمایه بین المللی در ایران . مذاکرات مفصل رژیم اسلامی ایران و دولت آمریکا بر سر اجازه دادن به ایران در دسترسی به معاملات دلاری در سطح جهان ، مذاکره بر سر دسترنج کارگران و زحمتکشان و منابع طبیعی و زیر زمینی ایران است. به طور واقعی طرف اصلی این مذاکرات طبقه کارگر ایران است. آیا طبقه کارگر می تواند که جلوی سرمایه داری را برای تعیین درجه غارت و استثمار خود بگیرد. طبقه کارگری که متشکل نیست ، قادر نیست که تاثیر و مهر خود را بر روابط بین المللی بگذارد . اولین قدم برای رسیدن به چنین جایگاهی وجود یک حزب کمونیست و یک انترناسیونال پر قدرت بین المللی از ضرورت های اولیه آن است.



دنبال زدو بند های دولتی و دزدی و قاچاق کالا و مواد مخدر هستند. اصلاح طلبان خواهان وام گرفتن از خارج و سرمایه گذاری شراکتی در طرح های بلند مدت و کوتاه مدت اقتصادی برای تامین سود اقتصادی آنهاست. در دوره احمدی نژاد بزرگترین دزدی ها از بانک ها و نهادهای مالی در ایران صورت گرفته است که در پشت همه آنها چهره های حکومتی اعم از اصولگرایان و اصلاح طلبان قرار داشتند. سیاست های احمقانه و حریصانه رژیم جمهوری اسلامی و ویرانی اقتصادی کار را به جایی رسانده است که بسیاری از کارشناسان اقتصادی دانشگاه های ایران قراردادهای نفتی ایران را از قراردادهای کنسرسیوم و نکس داری عقب مانده تر و تسلیم طلبانه تر می دانند. آنها در سایت های مختلف اقتصادی نشان می دهند که نفع طرف ایران از این قراردادها کمتر از دوران کنسرسیوم و حتی دوران رضا شاه است. این نوع به باد دادن ثروت های ملی و فروختن سرمایه ها عمومی هم نتوانسته که اصلاح طلبان را نیروی قابل اعتمادی به سرمایه خارجی معرفی کند. آن چیزی که خامنه ای در این اوضاع خراب اقتصادی به عنوان "اقتصاد مقاومتی" معرفی می کند. بیشتر به یک شعبده بازی می ماند تا یک راه و سیاست درست اقتصادی. تنش های سیاسی و برنامه های متفاوت اقتصادی جناح های حاکمه بازتابی از نه تنها ناکارایی اقتصاد ایران در بازار جهانی بلکه تاثیر و بازتاب سیاست های اقتصادی جناح های مختلف سرمایه داری بین المللی بر آنهاست . برای کسانی که طی ۳۰ سال رشوه و پارتی بازی و دزدی را به موضوعات نهادینه شده در اقتصاد ایران تبدیل کرده اند صحبت از تولید خودکفا فقط حرافی بی محتوا است. ظاهراً یکی از مشکلات و اعتراض به جناح های نظامی و اصول گرا از جانب دولت قاچاق کالا و نپرداختن مالیات از بندرهای وارداتی توسط سپاه پاسداران و سرمایه داران وابسته به آنهاست. این هرج و مرج ناشی از رقابت جناح های مختلف سرمایه داری ایران کار را به آنجا کشیده است که دولت طرحی را به مجلس و دیگر نهادهای دولتی ارائه داده است که برخی از نهادهای دولتی همچون سپاه پاسداران را موظف می کند که به دولت مالیات بپردازند. با نگاهی به سیاست هر دو جناح عمده در رژیم اسلامی می توان دریافت که جدا از جنگ زرگری، آنها مشغول سرکپسه کردن مردم ، یکی از طریق به حراج دادن منابع



▶ و پس از آن توسط ۱۹۱ کشور به تصویب رسید بود.

اولین استفاده از سلاح اتمی علیه انسانیت در تاریخ ششم تا نهم اوت ۱۹۴۵ رخ داد، زمانی که ایالات متحده شهرهای هیروشیما و ناگازاکی را در ژاپن در طول جنگ جهانی دوم تبدیل به خاکستر کرد، که منجر به کشتار ۱۱۰ هزار نفر و ۱۳۰ هزار نفر زخمی از شهروندان این کشور شد. تا سال ۱۹۵۰، ۲۳۰ هزار نفر دیگر به خاطر صدمات بدنی و تشعشعات اتمی جان باختند. پیش از آن در سال ۱۹۴۵، توسط دو بمباران ناگهانی در توکیو، ۱۴۰ هزار از شهروندان کشته و یک میلیون زخمی بر جای گذارد.

از زمان جنگ جهانی دوم به این طرف، ایالات متحده تعداد ۲۳ ملت را بمباران کرده است. نویسنده ویلیام بلوم در جای دیگری اشاره می کند: «بازتاب چنین چیزی انسان را هوشیار می کند که در عصر ما که با وجود ارتباطات فوری در سرتاسر جهان، ایالات متحده، در بسیاری از موارد، قادر به انجام عملیات مختلف نظامی در مقیاس بزرگ یا کوچک، یا انجام سایر اشکال به همان اندازه مداخله آشکار و بی شرمانه، بدون اینکه مردم آمریکا از آن آگاه باشند و تازه اگر تا چندین سال بعد این مداخلات و تجاوزات برای مردم آشکار شوند.» (۲)

تقدم در حال رشد و یا بمباران هوایی در هدایت جنگ بطور اجتناب ناپذیر غیر نظامیان را به عنوان هدف مورد نظر جنگ تعریف کرده است. در واقع، ترکیب نیروی هوایی و اشغال نیروی زمینی آمریکا منجر به تلفات سنگین و گسترده غیر نظامیان در سراسر جهان شده است.

کره: ۱۹۴۳ تا ۱۹۵۳

در ۱۵ اوت ۱۹۴۵، مردم کره که با سال ها وحشی گری از سوی نیروهای اشغالگر ژاپن، ویران و فقیر شده بودند، آشکارا رهائی خود را جشن گرفتند و بلافاصله کمیته ای برای تدارک کره ای مستقل را تشکیل دادند. در ۲۸ اوت ۱۹۴۵، تمام استانهای کره در کل شبیه جزیره کمیته دموکراتیک توده ای محلی را ایجاد کرده بود، و در ۶ سپتامبر همان سال، نمایندگان از سراسر کره، شمال و جنوب، جمهوری خلق کره را ایجاد کردند. در ۷ سپتامبر، یک روز اس از ایجاد جمهوری خلق کره، جنرال داگلاس من آرتور، فرمانده پیروز نیروهای متفقین در اقیانوس آرام، طی یک بیانیه رسمی «به مردم کره»، آنها را مخاطب قرار داد. این اعلامیه اخطار

داد که نیروهای تحت فرمان او «سرزمین کره، جنوب ۳۸ درجه، عرض شمالی» را امروز اشغال خواهد کرد.

اولین دسته متشکل پیشرفته واحد های ایالات متحده، هنگ هفدهم از لشکر پیاده نظام هفتم، در واقع در پنجم سپتامبر، دو روز قبل از اعلام اشغال من آرتور شروع به ورود به اینچون کرد. بخش عمده نیروهای اشغالگر ایالات متحده آغاز به خالی کردن ۲۱ کشتی نیروی دریایی (از جمله پنج ناو شکن) در تاریخ ۸ سپتامبر از طریق بندر واقع در اینچون تحت فرماندهی جنرال جان رید هادج کرد. صد ها نفر از پولیس های سیاه پوش مسلح ژاپنی سوار بر اسب، هنوز تحت هدایت فرماندار کل ژاپنی، ایب نوبویکی جمعیت خشمگین کره ای را دور از چشم سربازان آمریکائی وارد این منطقه میکرد.

در صبح روز ۹ سپتامبر، جنرال هادج اعلام کرد که فرماندار کل، ایب با تمام پرسنل ژاپنی و کره ای به عملیات ادامه خواهد داد. در عرض چند هفته ۲۵ هزار از سربازان آمریکائی و اعضای «تیم خدمات مدنی» در کشور بودند. در نهایت تعداد سربازان آمریکائی در کره به ۷۲ هزار نفر رسید. اگر چه مردم کره رسماً به عنوان مردم «دوستان نیمه آزاد شده» توصیف شد، جنرال هادج متأسفانه به افسران خود تعلیم داد که کشور کره «دشمن ایالات متحده محسوب می شود...تابع مقررات و شرایط تسلیم هستند.»

بطور غم انگیز و توهین آمیز، مردم کره، شهروندان ملت قربانی، تبدیل به دشمنان شدند، در حالیکه ژاپنی های شکست خورده، که از متجاوزان غیر قانونی بودند، به عنوان اشغالگران در اتحاد با ایالات متحده خدمت می کردند. در واقع، کره از ابتدا با تحمیل اشغال تمام و کمال برای ژاپن در نظر گرفته شده بود، که تبدیل به دریافت کننده کمک های گسترده ایالات متحده و باز سازی در دوره پس از جنگ شد. ژاپن تا به امروز به عنوان پایگاه نظامی جلودار آمریکا و دادن حفاظت و جاسوسی برای منافع آمریکا در منطقه آسیا/اقیانوس آرام باقی می ماند.

ایسونگمن ری ۷۳ ساله به عنوان رئیس جمهور کره جنوبی انتخاب شد، در تاریخ ۱۰ می ۱۹۴۸، توسط تقریباً تمام مردم کره جنوبی به غیر از نخبگان حزب دموکرات کره و گروه های راست گرای سیاسی طرفدار ایسونگمن ری، انتخابات را تحریم کردند. این رویداد، به لحاظ تاریخی ختم کره تقسیم شده از نظر سیاسی بود، چیزی که به

نام قتل عام چیجو نامیده می شد را دامن زد، که در آن به اندازه ۷۰ هزار نفر از ساکنین جزیره جنوبی چیجو در طول یک سال توسط نیروهای شبیهه نظامی ایسونگمن، و تحت نظارت افسران ایالت متحده بی رحمانه به قتل رسیدند. ایسونگمن ری به مقام رئیس جمهوری در تاریخ ۱۵ اوت ناپل آمد و جمهوری کره رسماً اعلام گردید. در پاسخ، سه هفته و نیم بعد (در روز ۹ سپتامبر ۱۹۴۸)، مردم کره شمالی با اکراه دولت خود، جمهوری دموکراتیک خلق کره (کره شمالی) را با کم ایل سونگ به عنوان نخست وزیر ایجاد کردند.

اکنون کره بطور واضح و تأسف باری به دو بخش تقسیم شد. کم ال سونگ به عنوان جنگجوی چریکی بر علیه اشغال ژاپن در چین و کره از سال ۱۹۳۲، زمانیکه او ۲۰ ساله بود، جان سالم بدر برده بود. او ۳۳ ساله بود زمانیکه به پیونگ یانگ در اکتبر ۱۹۴۵ بازگشت به امید اینکه بتواند کره ای متحد و بدور از سلطه خارجی را باز سازی کند، و سه سال بعد، در ۹ سپتامبر ۱۹۴۸، او اولین نخست وزیر کره شمالی شد. نیروهای ایسونگمن/ایالت متحده بی رحمانه کمپین نسل کشی مخالفان جنوب را تشدید کرد، هر کسی را که با رژیم ایسونگمن چه در ملا عام یا خصوصی مخالفت میکرد، به عنوان فرد مظنون «کمونیسست» شناسایی می کرد. در واقع، اکثر شرکت کنندگان یا فعالین و متعهدین در جنبش توده ای که در جنوب کشور از سوسیالیست ها بودند با هیچ یک از سازمانهای «کمونیسستی» خارج ارتباط نداشتند.

هم چنانکه سرکوب تشدید می یافت، اتحاد با جنبش های توده ای در شمال، از جمله سازمانهای کمونیسستی، افزایش پیدا می کرد. شورش چجو در اوت ۱۹۴۹ سرکوب شد، اما در سرزمین اصلی، جنگ های چریکی در اکثر استان ها بین سالهای ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۹ ادامه داشت. در مقابل چشمان فرمانده نیروهای نظامی آمریکا در کره جنوبی، جنرال هادج، و «رئیس جمهور جدید، ایسونگمن ری، تقریباً هر کره ای که تا بحال در ملا عام وفا داری خود را به ری اعلام نکرده باشد، «کمونیسست» خائن محسوب می شد. در نتیجه، تعداد زیادی از کشاورزان، روستاییان و ساکنان شهری بطور سیستماتیک در مناطق شهری و روستایی در سراسر کره جنوبی دستگیر شدند. اسیران بطور سیستماتیک شکنجه می شدند تا اقرار به اسامی دیگران کنند. هزاران نفر زندانی شدند و هزاران



نفر و حتی بیشتر را مجبور به حفر گور دسته جمعی کرده قبل از آنکه آنها به ضرب گلوله توسط فرد کره ای کشته و تحت نظارت آمریکائی ها به درون آن می افکندند.

ابداع نیروهای نظامی ایالات متحده/سازمان ملل متحد در ۲۶ ژوئن، ۱۹۵۰، بدون کوچکترین درکی از این عملیات رخ داد (به جز تعدادی از ناظران زیرک مانند روزنامه نگاری مثل آی. اف استون) که در واقع آنها قدم به یک جنگ داخلی انقلابی در حال وقوع گذاشتند که توسط مردم بومی کره که به دنبال استقلال واقعی پس از پنج سال مداخله ایالات متحده بودند شد. اشغالگران آمریکائی به سادگی احساسات تند و شدید مردم کره را حتی بیشتر ساختند، در حالیکه تفرقه بیشتری در میان آنها بوجود آوردند. در پائیز سال ۱۹۵۰، زمانی که نیروهای آمریکائی در حال عقب نشینی در کره شمالی بودند، جنرال داگلاس مک آرتو تمام نیروهای هوائی تحت فرمان خود را دستور داد تا « هر وسیله ارتباطی، هر تأسیسات، هر کارخانه، شهر و روستا » را از رودخانه یالو یعنی تشکیل مرز بین کره شمالی و چین، از جنوب تا خط نبرد را ویران و نابود کند. بمب گذاریهای عظیم و گسترده در طول جنگ، از جمله بکار برد ناپالم، آتش زای و بمب های خوشه ای، شهرها و روستاها را به ویرانه ای از خاکستر تبدیل کرد. مانند در جنگ جهانی دوم، کمپین بمب باران استراتژیک ایالات متحده موجب تخریب عظیم و تلفات سنگین هولناک شد. چنین تاکتیک آشکارا در نقض منشور نورنبرگ بود که از قضا پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفته شده بود، و جالب توجه این جاست که به طور عمده شکل گیری این نهاد بین المللی به دلیل فشار ایالت متحده بود. دادگاه نورنبرگ، « ویرانی مفراط شهرها، شهرستانها و روستاها تحت عنوان جنایات جنگی تعریف شده و اعلام کرده بود که « اعمال غیر انسانی علیه غیر نظامیان » جنایت علیه بشریت بود.

از آن روز سرنوشت ساز در ۸ سپتامبر ۱۹۴۵ تا بحال، یک دوره ۵۶ سال، نیروهای نظامی ایالات متحده (هم اکنون با یک نیروی ۳۷ هزار نفره، مستقر در ۱۰۰ تأسیسات نظامی) یک اشغال مستمر در کره جنوبی را حفظ کرده است، ایالات متحده متحمل حاکمیت بالفعل اش بر روی زندگی سیاسی، اقتصادی و نظامی مردمی است که بدون هیچ دلیلی سرزمین کره به

دو تکه تقسیم شده است. این اغلب اشغال وحشیانه و پشتیبانی مداوم ایالات متحده از دیکتاتور های دست نشانده هم چنان به عنوان بزرگترین مانع صلح در کره، جلو گیری از اتحاد مجدد اجتناب ناپذیر شبه جزیره کره می کند.

تا سال ۱۹۹۴، تمام کلیه صدها هزار نفر از نیروهای دفاعی کره جنوبی تحت فرمان مستقیم ایالات متحده اداره می شد. حتی امروز، اگرچه فرماندهی نیروهای مشترک یک پارچه شده، ولی این نیروها بطور اتومات به کنترل مستقیم ایالات متحده ارجاع می شوند، هنگامی که فرمانده نظامی آمریکا در کره جنوبی مشخص می کند که یک حالت جنگ وجود دارد.

اندونزی: (۱۹۶۵ - ۱۹۵۸)

پس از ۳۵۰ سال استعمار، پرزیدنت سوکارنو، با همکاری حزب کمونیست اندونزی در پی ایجاد دموکراسی سوسیالیستی مستقل در اندونزی شدند. طبیعتاً، همکاری سوکارنو با حزب کمونیست اندونزی قابل تحمل برای واشنگتن نیست. تحت مدیریت و رهبری سازمان جاسوسی آمریکا، "سیا" شورشیان در ارتش اندونزی، مسلح، آموزش دیده، مجهز و آماده برای یک کودتای نظامی شدند. کمپین ارتش اندونزی علیه حزب کمونیست اندونزی در طول ۱۹۶۶ - ۱۹۶۵ سوهارتو دیکتاتور را به قدرت رساند. تحت حکومت او، معلمان، دانش آموزان، کارمندان دولت و دهقانان بطور سیستماتیک اعدام شدند. در مرکز و شرق جاوا به تنهایی، ۶۰ هزار نفر به قتل رسیدند. در بالی، تعدادی برابر با ۵۰ هزار نفر به قتل رسیدند و هزاران هزار نفر دیگر در روستاهای دور افتاده اندونزی به قتل رسیدند. در برخی مناطق شهروندان در رگ های (کشتی) نیروی دریایی حبس شدند و سپس به تهریا فرو رفتند.

گسترده ترین کشتار علیه حامیان مشکوک حزب کمونیست اندونزی، مشخص شده توسط سازمان اطلاعاتی آمریکا انجام گرفت. گابریل کولو، مورخ، بیان می کند که قتل عام در اندونزی « همان رتبه جنایاتی است که نازی مرتکب شد. » (۳)

اسناد رو شده اخیر در بایگانی (آرشیو) امنیت ملی دانشگاه جورج واشنگتن تأیید کرد چگونه بطور مؤثر ارتش اندونزی لیست آمار اعضای حزب کمونیست، تهیه شده توسط اطلاعات آمریکا را علیه حزب کمونیست اندونزی در طول سال ۱۹۶۶ - ۱۹۶۵ بکار برد. در میان اسناد به نقل از یک مخابرات هوائی سال ۱۹۶۶ به واشنگتن

فرستاده شده از جانب سفیر ایالات متحده، مارشال گرین، بیان کرد که یک لیست از سفارت که رهبران ارشد کمونیستی را شناسائی می کند از سوی مقامات امنیتی اندونزی در کارزار نابودی کمونیستها استفاده شد.

به عنوان مثال، سفارت آمریکا در تاریخ ۱۳ نوامبر ۱۹۶۵ گزارش داد که اطلاعاتی که به سوهارتو فرستاده شد منجر به قتل بین ۵۰ تا ۱۰۰ نفر از اعضای حزب کمونیست هر شب در شرق و مرکز جاوا شد. سفارت آمریکا در تاریخ ۱۵ آوریل ۱۹۶۵ از طریق تل گرام هوایی اقرار کرد: « صاف و پوست کنده نمی دانیم که آیا رقم واقعی قتل اعضای حزب کمونیست نزدیک به ۱۰۰ هزار یا یک میلیون است. » (۴)

ارتش اندونزی ابزار تهاجم دیگر ضد انقلابی در سال ۱۹۷۵ شد، زمانیکه به تیمور شرقی حمله کرد. در تاریخ ۷ سپتامبر ۱۹۷۵، درست ۲۴ ساعت بعد از دیدار بالاترین مقامات دولت ایالات متحده، جرالد فورد، رئیس جمهور وقت و هنری کیسینجر، وزیر امور خارجه از جاکارتا ۳۰ هزار نفر از سربازان اندونزی در شرق تیمور فرود آمدند. بمب های ناپالم، فسفر و شیمیائی (نوع بمبی که برگهای درختان و سایر گیاهان را با شدت می ریزد) از هواپیماها و هلیکوپترهای آمریکائی ریخته شد که در نتیجه منجر به کشته شدن ده ها هزار نفر از مردم تیمور شرقی شد و این درگیری هم چنان ادامه دارد. (۵)

ویتنام (۱۹۶۵ - ۱۹۵۴)

هری ترومن، رئیس جمهور آمریکا از اوایل سال ۱۹۴۶ آغاز به اعطای کمک های مادی به نیروهای استعماری فرانسه در هندو چین کرد، و پس از انقلاب موفقیت آمیز چین در اکتبر ۱۹۴۹ و شروع جنگ آتشین کره در ژوئیه ۱۹۵۰، این کمک ها به طور چشم گیری افزایش یافت. علی رغم تمام این کمک ها، ارتش فرانسه در سال ۱۹۵۴ شکست خورد، در حالیکه ایالات متحده به علاوه نزدیک به ۸۰٪ از هزینه های نظامی فرانسه را تأمین می کرد، پشتیبانی گسترده هوئی و لجستیک را نیز ارائه می داد.

مداخله یک جانبه (بدون رای شورای امنیت سازمان ملل) نظامی آمریکا در ویتنام در سال ۱۹۵۴، بلا فاصله پس از شکست تحقیر آمیز فرانسه، در اوایل ماه می ۱۹۵۴ آغاز شد. ۲۱ ژوئیه ۱۹۵۴، ژنو جنگ فرانسه علیه ویتنامی ها را به پایان رسانید و به آنها یک انتخابات وحدت را برای



صربستان و مونته نگرو که در فدراسیون یوگسلاوی باقی ماندند، وضعیتی که راه را دوباره برای استعمار مجدد کشورهای بالکان باز کرد.

در سال ۱۹۹۱، جامعه اروپا با دخالت ایالات متحده کنفرانسی در باره یوگسلاوی سازمان دادند که جدائی، حاکمیت، و استقلال جمهوری های یوگسلاوی را فرا می خواند. دولت جورج بوش، رئیس جمهور آمریکا در سال ۱۹۹۱، فرمان قانون عملیات خارجی را گذراند که کمک به تک تک جمهوری ها را مقرر می ساخت، اما تمام کمک ها را به بلغراد، پایتخت یوگسلاوی را قطع کرد. این سیاست، تجزیه طلبی احتمالی از جانب اسلوانی، کرو اسی، مقدونیه و بوسنی را برانگیخت. با تجزیه طلبی، جنگ داخلی شروع شد. صرب های ساکن در کرو اسی که به جمهوری یوگسلاوی وفادار بودند، اما دخالت های قدرت های بزرگ در این لحظه، آنها را مجبور به دفاع از قلمرو (دیوار) خود در کرو اسی تحت نام کراچینا کردند. ایالات متحده مخفیانه سلاح، تعلیمات، رایزن، اطلاعات ماهواره ای و نیروی هوایی به کرواتها در «عملیات طوفان» علیه صرب های درمانده در کراچینا فراهم می ساخت. هنگامی که بمب باران شروع شد، صرب های کراچینا به طرف بلغراد و بوسنی گریختند. حدود ۲۵۰ هزار نفر صرب بدین گونه از لحاظ قومی از کراچینا تصفیه شدند و کلیه مدارک (شواهد) اسکان صرب ها در آن منطقه بطور سیستماتیک نابود شد. شهروندان غیر نظامی اعدام شدند، احشام آنها قصابی شدند، و خانه های آنها را کاملاً به آتش کشیدند. (۷)

به منظور جلوگیری از یک فاجعه انسانی مشابه در بوسنی/هرزگوین، صرب های بوسنی، سرزمین های متعلق به صرب ها را در یک منطقه ترکیب شده در حدود دو سوم بوسنی/هرزگوین را یکی کردند. آلمان و ایالات متحده با سرعت به اتحاد نظامی مسلمانان بوسنی و کروات ها علیه صرب ها کمک رساندند و پشتیبانی شده توسط بمب باران آمریکا و نیروهای ارتش منظم از کرو اسی، اتحاد مسلمانان و کروات ها بزودی صرب ها را از اکثریت سرزمین بوسنی/هرزگوین راندند. هم چنانکه در کراچینا رخ داد، این کشمکش ها صرب های قومی را مجبور به گریز از سرزمین های خود کرده و سبب یک صد هزار پناهنده صرب شدند. بر اساس توافق دیتون با میانجیگری ایالات متحده، بوسنی/هرزگوین به دو قسمت تقسیم شد، یعنی یک فدراسیون مسلمان -

گسترده به عراق به منظور ایجاد سلطه دائمی بر فراز خلیج فارس مورد استفاده قرار گرفت. شروع جنگ خلیج برای حفاظت از کویت بوقوع نه پیوست، بلکه به منظور ایجاد سلطه بلامنازع امپریالیسم آمریکا در منطقه و مناطق نفت خیز آن. (۶) در سال ۱۹۹۰، جنرال شوارتسکف در مجلس سنای آمریکا شهادت داد که این برای ایالات متحده ضروری بود که با افزایش حضور نظامی خود در خلیج فارس تا از عربستان سعودی محافظت کند. هر چند، عکس های ماهواره ای هیچ نیروی عراقی را در نزدیک مرز عربستان نشان نمی دهد. پس از این که عراق اعلام کرد که خاک کویت را ضمیمه خواهد کرد، ایالات متحده حملات هوایی خود را در عراق آغاز کرد. به مدت ۴۲ روز ایالات متحده تعداد ۲۰۰۰ یورش (سور تی) در روز در عراق انجام داد. در روز ۱۳ فوریه ۱۹۹۱، ۱۵۰۰ نفر از شهروندان عراقی کشته شدند جورج بوش، رئیس جمهور وقت دستور نابودی تسهیلات ضروری و تولید اقتصادی زندگی شهروندان را داد.

حلال احمر نظام اجتماعی اردون در پایان جنگ اعلام کرد، ۱۱۳ هزار نفر از غیر نظامیان کشته شده بودند و ۶۰٪ آنها زنان و کودکان بودند. برخی از بدترین ویرانی ها که توسط ایالات متحده به انجام رسیده بود، بکار برد اورانیوم تضعیف شده در میدان های جنگ، در شهر ها و شهرستان ها در سراسر عراق بود. این به ویژه میراثی از آثار مخروبه رادیو اکتیو باقی گذاشت که منجر به مشکلات آلودگی محیط زیست و بهداشتی، به ویژه در میان کودکان عراقی شد. میزان مرگ و میر کودکان ۳۸۰٪ افزایش یافت. بین ماه اوت ۱۹۹۰ و ماه اوت ۱۹۹۷، حدود یک میلیون و دویست هزار کودک عراقی به دلیل ویرانی محیط زیست و تحریم های شدید اقتصادی اعمال شده در سال ۱۹۹۱ جان باختند. بعد از این همه ویرانی و تخریب در آن سالها، ایالات متحده و انگلیس به تازگی به دنبال یک محاصره تنگ دیگری علیه عراق با اعمال به اصطلاح «تحریم هوشمند» هستند. این تجاوز بر علیه شمال و جنوب عراق ادامه خواهد یافت و مطمئناً منجر به مرگ زنان و کودکان و افراد مسن دیگر خواهد شد.

یوگسلاوی: (۱۹۹۹ - ۱۹۹۱)

ایالات متحده و آلمان طرح هایی برای تجزیه یوگسلاوی در اواخر دهه ۱۹۸۰ آماده کردند و از آن زمان، این کشور را به دولت های کوچک تقسیم کردند به جز

▶ ژوئیه ۱۹۵۶ را متعهد شد. دولت ایالات متحده دقیقاً می دانست اگر انتخابات عادلانه برگزار شود، به طرز مؤثری، یک پیروزی دموکراتیک واقعی برای هوشی من، رهبر محترم حزب زحمتکشان ویتنام تضمین خواهد کرد. این برای ایالات متحده غیر قابل قبول بود. در ژوئن ۱۹۵۴، قبل از امضای این توافق تاریخی ژنو، ایالات متحده از داخل شروع به عملیات مخرب نظارت شده توسط سازمان "سیا" علیه ویتنامی ها کرد، در همان هنگام، خیمه شب بازی به نام نگو دین دیم (از ایالات متحده به ویتنام به ارمغان آورد) را به عنوان رهبر سیاسی «ما» راه اندازی کرد. هیچ گونه انتخاباتی برگزار نشد. این صحنه را هنوز برای یک جنگ دیگر برای استقلال ویتنام آماده کرد - این بار بر علیه نیروهای آمریکائی و نوکر دست نشانده آنها در جنوب ویتنام.

اهمیت تداخل ایالات متحده در جنبش استقلال طلبی در آسیا را نمی توان ناچیز پنداشت. اسناد شورای امنیت ملی آمریکا از سال ۱۹۵۶ اعلام کرد که امنیت ملی ما با تفوق و چیرگی کمونیسم در آسیای جنوب شرقی به خطر افتاده است. در طرح ها و تدابیر محرمانه نظامی توضیح داده شده است که از سلاح های هسته ای در جنگ بطور کلی و حتی در عملیات نظامی کوچکتر بطور کلی در جنگ استفاده خواهد شد. در ماه مارس ۱۹۶۱، یک افسر ارشد پنتاگون توصیه گسیل ۶۰ هزار سرباز به غرب لائوس با پشتیبانی نیروی هوایی کرد که شامل، (در صورت لزوم) سلاح های هسته ای به منظور اطمینان دادن به دولت سلطنتی لائوس تا بر شورش محقانه و عظیم توده ای چیره گردد. برای ده سال بعد، ایالات متحده چنان نیروهای را رها ساخت که باعث ویرانی و انهدام جبران ناپذیر در ویتنام و بقیه آسیای جنوب شرقی شد.

هشت میلیون تن بمب (چهار برابر مقداری که ایالات متحده در تمام جنگ جهانی دوم بکار برد) بدون تبعیض بر سر مردم آن منطقه ریخت، آن چنان ویرانی بوجود آورد که اگر با دهانه آتش فشانی مقایسه کنیم، این دهانه به اندازه ایالت مین در شمال شرقی آمریکا خواهد بود. ۸۰٪ این بمب ها بجای اهداف نظامی، در مناطق روستائی ریخته شدند، که ۱۰ میلیون دهانه (چاله) بر جای گذاشتند.

عراق: (۲۰۰۰ - ۱۹۹۱)

خانواده سلطنتی در کویت از سوی دولت ایالات متحده برای توجیح حمله بسیار



کراوات و جمهوری صرب بو سنی. امروز، دولت مرکزی توسط نیروهای ناتو/ آمریکا، صندوق بین المللی و سازمانهای غیر دولتی (ان جی ا) کنترل می شوند. بدون هیچ سابقه استقلال، اکنون بو سنی/ هرزگوین برابر ست با ممر عایدی اقتصادی توسط سرمایه گزاران خارجی که تأسیسات انرژی، آب، مخابرات، رسانه ها و حمل و نقل را کاملاً تصاحب کردند.

اثرات جنگ داخلی بو سنی در شهر سربونیتسا* بطور گسترده ای در رسانه های غربی گزارش شده است. در گزارشات ادعا می شود که ۷۴۱۴ مسلمان بو سنی توسط ارتش صرب اعدام شدند. پس از سالها جستجو، حفاری، تحقیقات گسترده، فقط ۷۰ جسد پیدا شدند، اما اتهامات نسل کشی هنوز در رسانه های غربی منتشر می شود.

کزوو، یک منطقه خود مختار در صربستان، تازه ترین و شاید فجیع ترین یا مصیبت بار ترین جایی از مداخله نظامی ایالات متحده باشد. مشکلات کزوو بعد از جنگ جهانی دوم شروع شد زمانیکه، انبوه مهاجرین از آلبانی به این منطقه سرازیر شدند و از این زمان بود که جرقه رویارویی بین آلبانی و صرب ها تشدید یافت و سپس به درگیری نظامی منجر شد. « ارتش آزادی بخش آلبانی»، یک گروه تروریست و جدائی طلب آلبانیایی است که به سرعت تنش و خشونت را نه تنها علیه شهروندان غیر نظامی صرب بلکه علیه آلبانیایی ها یکه مخالف اهداف آنها بودند بکار بردند. هم چنانکه جنگ شدت یافت، یک تیمی از ناظران سازمان ملل در یک روستای کزوو به نان رکاک، ۴۴ جسد آلبانیایی پیدا کردند. صرب ها آنها را به عنوان مبارزان « ارتش آزادی بخش کزوو » تشخیص دادند که در یکی از تیراندازی های مکرر و رایج با پلیس در آن زمان کشته شدند. ویلیام واکر، یک دیپلمات آمریکائی، کسی که در گذشته به عنوان مدافع جوخه های مرگ در السالوادور عمل کرده بود، یک گروهی از روزنامه نگاران را برای مشاهده اجساد و ادعا های متعاقب آنها از جنایات جنگی صرب ها که عنوان تیتز صفحه اول روزنامه های جهان را پر کرده بود، رهبری می کرد. (۸)

رئیس جمهور ایالات متحده، کلینتون با استفاده از این رویداد، نمایندگانی از نیروهای رقیب در بو سنی، پیمان رامبویه را تشکیل داد و سپس پیشنهاد پیمان رامبویه را به عنوان مقدمه ای به منظور مداخلات نظامی ایالات متحده در کزوو استفاده کرد. پیمان ها اگر مورد قبول واقع می شدند،

به نیروهای ناتو اجازه می داد تا به تمام یوگسلاوی دسترسی پیدا کنند، یعنی یک اشغال نیروی خارجی موجود بالقوه، با تمام هزینه های مربوط پرداخته شده توسط دولت یوگسلاوی. هم چنانکه مذاکرات رامبویه شروع به توقف کرد، وزیر امور خارجه ایالات متحده، مادلین آلبرایت، دستور بمب باران یوگسلاوی را آغاز کرد.

در روز ۱۶ مارس ۱۹۹۹، ۲۳ هزار موشک و بمب در کشور ۱۱ میلیونی یوگسلاوی فرود آمدند. ۳۵ هزار بمب خوشه ای، بمب های نوع گرافایت و ۳۱ هزار دور از سلاح های اورانیوم تضعیف شده بکار برده شد که این سلاح های اورانیوم با پراکنندگی ضایعات رادیو اکتیو سراسر حومه یوگسلاوی را فرا گرفت.

بمب باران های ۷۸ روزه جمهوری فدرال یوگسلاوی، مدارس، بیمارستانها، مزارع، پل ها، جاده ها و مراکز ارتباطی و آب راه ها را مورد هدف قرار داد. از آنجا که تعداد زیادی از کارخانجات شیمیائی و پالایش گاه های نفت که در کنار رودخانه دانوب مستقر بودند توسط جنگنده های آمریکا/ ناتو بمب باران شدند و بمباران این مناطق صنعتی رودخانه دانوب را که به عنوان یک منبع آب آشامیدنی برای ۱۰ میلیون سکنه استفاده می شد را کاملاً آلوده کرد. آسیب های زیست محیطی صدمات بسیاری به خاک، آب و هوای یوگسلاوی زد و بزودی این صدمات به مجارستان، بلغارستان، رومانی، مقدونیه، یونان و ایتالیا گسترش یافت. کشورهایی مانند روسیه، اوکراین و گرجستان که امروز که در مجاورت دریای سیاه قرار دارند و رودخانه دانوب به این دریا سرازیر می شود، هم چنان با خطرات بهداشتی مواجه می باشند.

افغانستان: (۲۰۰۱ - ۱۹۷۹)
« تجاوز دولت بوش به افغانستان، خاطرات جنگ ویتنام را در هر دو عملیات جنگی و لفاظی زنده می کند، استفاده گسترده از سلاح های برتر، محرومیت از غذا بطور عمدی، تبلیغات گوش خراش مبارزه با " تروریسم"، اما همیشه صادقانه متأسف از خسارات موازی آن. » (۹)

تجاوز ایالات متحده به افغانستان در سال ۱۹۷۹ آغاز شد، ظاهراً لشکر کشی با یک سری عملیات جنگی به عنوان سرنگونی حاکمیت طالبان و دستگیری به اصطلاح تروریست معروف، اسامه بن لادن، کسی که فرض شده بود که در افغانستان مخفی شده باشد. از قضا، طالبان به ارزش میلیاردها دلار تسلیحات از سازمان "سیا" به منظور

سرنگونی دولت (ترکی امین - مترجم) سوسیالیستی مترقی در افغانستان در یافت کرده بود، و در این میان بن لادن خود را به عنوان مرد بسیار ارزشمندی سازمان سیا نگاه می کرد. در واقع سازمان سیا حتی قبل از مداخله اتحاد جماهیر شوروی در آنجا سال ۱۹۷۹ به منظور دفاع از دولت انقلابی آن کشور، عمیقاً در مسائل افغانستان درگیر بود.

پس از حمله تروریستی به مرکز تجارت جهانی در نیویورک در روز ۱۱ سپتامبر، ۲۰۰۱، ایالات متحده یک جنگ بی رحمانه علیه مردم از همه جا بی خبر افغانستان با استفاده از بمب های شیمیائی، بیولوژیکی و اورانیوم تضعیف شده براه انداخت. استفاده از اورانیوم تضعیف شده در سراسر بخش های بزرگی از افغانستان به ده ها هزار نفر و در نسل های آینده اثر خود را مثل سرطان ریه، سرطان خون و نا هنجاری در جنین باقی خواهد گذارد. اورانیوم تضعیف شده بر علیه مردم در عراق و یوگسلاوی نیز مورد استفاده قرار گرفت، جائیکه تناوب سرطان سه برابر شده است.

بمباران در افغانستان هزاران نفر از غیر نظامیان را مجبور به فرار به پاکستان و ایران کرد، و بین هفت تا هشت میلیون از شهروندان غیر نظامی با گرسنگی روبرو هستند. سخنگوی صندوق بین المللی اورژانس سازمان ملل متحد برای کودکان (یونیسف)، اریک لریکه اظهار می دارد، « تا ۱۰۰ هزار کودک دیگر در افغانستان در این زمستان خواهند مرد، مگر اینکه مواد غذایی به مقدار کافی در شش هفته آینده در دسترس آنها قرار گیرد. » (۱۰)

جهان بینی نژادپرستانه آمریکائی به رسانه ها و رهبران سیاسی اجازه می دهد تا در قتل عام کودکان جهان سومی سکوت اختیار کنند. دونالد رامسفلد، وزیر دفاع ایالات متحده اعلام کرده است که ایالات متحده قصد ندارد با طالبان و القا عده در افغانستان وارد مذاکرات صلح گردد. یک بی تفاوتی واضح و روشن نسبت به قصابی روزانه در افغانستان جائیکه، ۶۰٪ تلفات زنان و کودکان هستند به چشم می خورد. سازمانهای حقوق بشر ابراز نگرانی در مورد گزارشات اعدام های فراریان طالبان در شهر کندوز در مقیاس عظیم کردند، و سازمان ملل، گروه های حقوق بشری را به منظور خواستار رسیدگی به کشتار زندانیان در قلعه ژانگی، واقع در مزار شریف مطلع ساخته است. با بیش از ۵۰۰ نفر کشته و قلعه آغشته به اجساد، اتهامات جنایات



به تارنما های
اینترنتی حزب
رنجبران ایران
مراجعه کنید و
نظرات خود را در
آنها منعکس کنید!

با قدردانی از
کمکهای مالی رفقا
و دوستان
به حزب ذکر این
نکته را ضروری
می دانیم که
تکیه ی حزب به
اعضاء وتوده
ها در پیشبرد
مبارزه طبقاتی،
روشی انقلابی و
پرولتاریائی است
در حفظ استقلال
سازمانی و جدا
نشدن از طبقه
کارگر و
توده ها

- ter of Genocide: Holocaust and Denial in the Americas, 1942 to the Present. San Francisco: City Lights Books, 1977, p. 371.
2. William Blum, Killing Hope: US Military and CIA Intervention Since World War II, Monroe, Maine: Common Courage Press, 1995, p. 17.
3. Gabriel Kolko, A War Crimes and the Nature of the Vietnam War, Bertrand Russell Foundation, <http://www.homeusers.prestel.co.uk/littleton/br7006gk.htm>
4. George Washington University's National Security Archive, July 27, 2001, www.Narchives.org
5. Deirdre Griswold, Indonesia: the Second Greatest Crime of the Century, 2d edition. New York: World View Publishers, 1979, p. vii.
6. Ramsey Clark, The Fire This Time: U.S. War Crimes in the Gulf. New York: Thunder's Mouth Press, 1992, p. 3.
7. Scott Taylor, INAT: Images of Serbia and the Kosovo Conflict. Ottawa, Canada: Espirit de Corps Books, 2000, p. 15.
8. Michael Parenti, To Kill a Nation: The Attack on Yugoslavia. New York: Verso, 2000, p. 106.
9. Edward Herman, A Genocide as Collateral Damage, but with Sincere Regrets, Centre for Research on Globalisation (CRG) at <http://globalresearch.ca>, 2001
10. 100,000 Afghan Children Could Die This Winter, The Times of India, October 16, 2001.
11. Stan Goff, A September 11th Analysis, October 27, 2001, www.maisonneuvepress.com.
12. Zbigniew Brzezinski, The Grand Chessboard: American Primacy and Its Geostrategic Imperative, New York: Harper
- The original source of this article is Global Research
Copyright © Brian Willson and Lenora Foerstel, Global Research, 2016

* Srebrenica

جنگی علیه ایالات متحده و انگلستان
بخطرات نادیده گرفتن کنوانسیون ژنو در
مورد رفتار با زندانیان جنگ، منجر به
تحقیق فوری کمیساریا ی عالی سازمان
ملل، مری رابینسون برای نقض حقوق بشر
گشت.

« زمانی که ما الگوی فعالیت طراحی شده
را که بطور هم زمان کنترل و تحکیم بر نفت
خاور میانه و آسیای جنوبی و محدود کردن
و مستعمره کردن اتحاد جماهیر شوروی را
بررسی می کنیم، افغانستان دقیقاً جایی ست
که آنها نیاز برای رفتن به آنجا برای دنبال
کردن دستور کارشان دارند. » (۱۱)
زیبگنیو برژنسکی در کتاب خود، "صفحه
شترنج بزرگ" می نویسد که کشورهای
بالکان اوراسیا یک غنیمت اقتصادی بالقوه
هستند که دارای تغلیظ مقدار عظیمی از نفت
و گاز طبیعی و مواد معدنی بسیار مهم و
هم چنین طلا می باشد. برژنسکی اعلام
می کند که منطقه آسیای مرکزی و حوزه
دریای خزر « شناخته شده اند که حاوی
ذخایر گاز طبیعی و نفت که کویت، خلیج
مکزیک و دریای شمال را در مقابلش ناچیز
نشان می دهد. » (۱۲) افغانستان به عنوان
یک پایگاه عملیات برای شروع کنترل بر
جمهوری آسیای جنوبی به منظور ساختمان
یک خط لوله از ترکمنستان، افغانستان و
پاکستان برای حمل نفت به بازارهای آسیایی
خدمت می کند. این خط لوله به عنوان یک
منبع عایدی مهم یا ثروت باد آورده برای
شرکتهای نفتی ایالات متحده خدمت می کند.

نتیجه گیری:

بررسی رفتار و عملکرد ایالات متحده در
جنگ های خود از جنگ جهانی دوم تا
بحال نشان می دهد که آمریکا همیشه اصول
نورنبرگ، ۱۹۴۹ کنوانسیون ژنو مربوط
به حمایت از زندانیان غیر نظامی جنگ،
زخمی شده و بیمار و اصول اصلاح شده
نورنبرگ، فورموله شده توسط کمیسیون
حقوق بین المللی در سال ۱۹۵۰، نفی
جنايات جنگی و جنایت علیه بشریت است را
نقض کرده است. قتل عام گسترده و تخریب
زیرساختهای غیر نظامی از طریق استفاده
از تسلیحات بیولوژیکی، شیمیائی و سلاح
های مجهز به اورانیوم تضعیف شده، نه تنها
قوانین بین المللی بلکه استانداردهای اخلاقی
و انسانی که در تمدن مدرن می بایست
انتظار داشت را نقض کرده است.

.....
یادداشت ها

1. Ward Churchill, A Little Mat-



نامه ای از ایران زندگی را در ایران حکایتی دیگر است .

فضای در همه عرصه ها به مردم بشدت تنگ شده است. اختلاف طبقاتی بشدت رشد یافته است. در شهرهای بزرگ صدها کودک گونی بدست را می بینی که در زباله ها به دنبال نان و یا قوطی های خالی مصرف شده هستند. بیکاری بطور وسیع دامن گیر جامعه است. حتی در رشته های تخصصی هزاران بیکار در پشت درهای بازار کار به انتظار نشسته اند. هزاران دختر و پسر جوان تحصیل کرده به علت بیکاری و یا کمبود درآمد قادر به ازدواج و یا زندگی مستقل نیستند. در روزنامه ها همه روزه اخباری ناشی از خودکشی فردی و یا خانواده گی ناشی از فقر بیش از حد به چشم می خورد. گرانی بیداد می کند حتی خانواده های متوسط هم از خریدهای گذشته محروم شده اند. دستفروشی به عنوان یک منبع درآمد کاذب با تمامی فشاری که دولت برای جلوگیری از رشد آن بصورت مکانیکی به عمل می آورد گسترش یافته است. در هیچ کجا بدون رشوه کارت را انجام نمی دهند و رشوه و فساد اداری به بخشی از قانون دوایر دولتی تبدیل شده است. زدو بند و پارتی بازی سرتاپای جامعه را آلوده کرده است. برای هر کاری باید آشنائی پیدا کنی و یا توصیه و سفارش از دوستی داشته باشی تا به کارت اهمیت بدهند. بهم ریختگی اقتصادی باعث انهدام مناطق روستائی کشاورزی و مهاجرت وسیع روستائیان به شهرها بدون برنامه شده است. این نیروی کار روستائی که بیشتر در بخش ساختمانی و خدمات بویژه شهرداری ها بکار گرفته شده اند. نه تنها از حقوق کافی برخوردار نیستند بلکه باید دو شیفته و چند نفر در یک خانواده کار کنند تا بتوانند سرپناهی کاملاً فقیرانه را تهیه کنند که همیشه در معرض خطر از هم پاشیدگی است. خالی شدن بسیاری از روستاهای آباد در چند دهه گذشته باعث شده است که جمعیت شهرها بطور بادکنکی افزایش بیابد. گرد و غبار هم به بقیه مشکلات اضافه شده است. مرضی سرطان خیلی عمومی شده است.

در حیطه فرهنگی فضا کاملاً بسته و مسدود است. حتی در نوع صحبت کلامی هم باید کنترل شده حرف بزنی حق تو هین به مذهب و روحانیت و.....مفسد فی الارض به حساب می آید. با هر جمله ای " به امید خدا

" انشالله " به فرهنگ حرف زدن تبدیل شده است. از روز اول تحصیلات ابتدائی تا آخرین روز، تمامی دوروس اعم از علمی، تاریخی و جغرافیائی و غیره خرافات مذهبی را در آن داخل کرده اند تا ذهنیت مذهبی و خرافی را از کودکی در انسان تحت حاکمیت رژیم مذهبی رشد دهند. فرهنگ نذری دادن و تقسیم غذا از زاویه مذهبی به یک موضوع عادی تبدیل شده است. در همه جا از کارخانه و اداره و کوچه و محله عناصر اطلاعاتی بیش از آنکه مواظب امنیت و حفاظت از شهروندان جامعه باشند. کنترلچی هایی هستند که بر روی حجاب زنان، روابط دختران و پسران و موضوعاتی از این دست متمرکز هستند. در پارک ها که محل تفریح مردم است هم مردم حق تفریح و رقص و پایکوبی ندارند و با اخطار و بگیر و ببند روبرو هستند. حتی کار به آنجا کشیده است که مردم برای جلوگیری از مزاحمت نیروهای انتظامی به عروسی ها و مجالس شادی باید به آنها از قبل رشوه بپردازند. ما در جانی زندگی می کنیم که هنر از جمله سینما، تئاتر، نویسندگی و..... تحت سانسور شدید و به همین دلیل با استانداردهای جهانی بسیار فاصله دارد. اکثر کانال های تلویزیونی و رادیوها در دست دولت و خالی از محتوای درست فرهنگ علمی و مدرن هستند. تاثیر مذهب بویژه در حیطه قدرت دولتی تنگناهای بیشتری برای زندگی مردم بوجود آورده است و بسیاری از آزادیهای فردی را از ما گرفته است. هنوز هم بسیار از موارد اعدام های علنی و یا شلاق و شکنجه و سنگسار وجود دارد که مانند گذشته اخبارش انتشار پیدا نمی کند اما تاثیرات خشونت بار خود را بر جامعه بجای می گذارد. کلاس های قرآنت قرآن که در محلات بصورت دوره ای و ظاهراً برای دورهم جمع شدن خانم ها راه اندازی کردند بیشتر برای سر درآوردن از زندگی خصوصی خانواده ها است. همه از بی رحمی آخوندها حرف می زنند که در بعضی از مواقع کار خود رژیم برای ترساندن مردم است. خلاصه هر چی از وضعیت بد مردم فقیر و مزدبگیران ساده بگم کم گفتم.

تمام تشکلات مستقل اجتماعی سیاسی با توجه به مواضع شان زیر سرکوب و بوده و روزنامه های جناح های مختلف درونی دولت مثل جبهه مشارکت و اطلاع طلبان هر چند گاهی تعطیل شده و مورد پیگردهای قضائی قرار می گیرند. در برخورد به قوانین در ایران عملاً دو ارگان در یک رژیم وجود دارد دولت به مثابه نهادی رسمی و

قوه قضائیه به مثابه یک نهاد دولتی ولی عملاً وابسته به جناح خامنه ای. بطور مثال سازمان نهی از منکرات زیر نظر وزارت ارشاد است ولی برخورد به منکرات اسلامی توسط قوه قضائیه انجام می شود و وزارت ارشاد عملاً کاره ای نیست و این در بسیاری موارد از جمله روزنامه ها و.....در رژیم ایران صادق است. هیچگونه تشکل غیر دولتی سیاسی مستقل اجازه فعالیت نداشته. و فضای سیاسی فقط در انحصار دو جناح دولتی اصلاح طلبان و اصولگرایان است. اختناق سیاسی و بگیر و ببندها در عین اینکه بعضی ها را به خود سانسوری کشیده است ولی آنهایی که شهامت صحبت کردن دارند همه روزه یا در دادگاهها و زندان هستند و یا مرتب از طرف اطلاعات سپاه تهدید می شوند.

مواد مخدر و اعتیاد بسیار از جوانان را آلوده کرده است. در بسیار از خانواده ها نگرانی نسبت به مواد مخدر و اعتیاد جوانانشان امری عادی است. دسترسی به مواد مخدر از سیگار هم آسان تر است. اکثر مشروبات الکلی یا وارداتی و یا دست ساز هستند. تقلب در این کسب و کار تا بحال صدها نفر را به کوری و یا نقص عضو و مرگ کشانده است. بیکاری بیداد می کند. کارگران خارجی که اکثراً افغانی هستند بویژه آنهایی که دارای خانواده هستند از شرایط ناهنجاری برخوردارند. در اکثر شهرک های صنعتی یا واحد تولیدی در حال تعطیلی دائم و یا موقت است وضع تولید بسیار خراب است. مواد غذایی در بازار موجود است ولی قیمت ها آنچنان گران است که فقط افراد نسبتاً مرفه قادر به تهیه همه اقلام مورد نظر خود هستند و مردم فقیر و آنهایی که حقوق بگیر هستند قدرت خرید ندارند. دولت هر چند وقت گاهی با تبلیغات بسیار طرحی را برای مسائل مختلف از جمله شهرسازی و یا روابط جدید و یا حقوق و غیره پیاده می کند ولی بعد از مدتی بدون اینکه صدایش را در بیاورند آنرا کم لن یکون می کنند. همانطور که بسیاری از خانوادهها کسی را دارند که آلوده به مواد مخدر است. اما در طبقات بالا و متوسط اکثر خانوادهها نگران کسانی هستند که از بین خانواده مهاجرت کرده. مهاجرت از جامعه به بیرون به یک خواست، همچشمی و احتیاج تبدیل شده است و متأسفانه دامن گیر جامعه شده است. تقریباً اکثر جوانان آرزوی مهاجرت و رفتن به کشورهای اروپائی، آمریکا و کانادا و استرالیا را دارند. بدون اینکه پی آمدهای آنرا ارزیابی کنند. هر چند وقت گاهی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی



جهان بینی مختلف اند." درک از مفهوم دموکراسی یک سوسیالیست با یک دموکرات، از لحاظ پیگیری مناسبات اجتماعی و نگرش آنها نسبت به جنبش های اجتماعی و انقلاب متفاوت است. افزون بر این اگر سوسیالیست ها " متکی به نقطه نظر و منافع پرولتاریا باشند با کامیابی بیشتری می توانند در انقلاب بورژوازی شرکت کنند." لذا طرفداران این دیدگاه پیشنهاد می کردند که " گروه سوسیال - دموکرات خالص تشکیل شود، در نتیجه رهنمود می دادند که روشنفکران و کارگران آگاه و فعال ایران باید از راه تبلیغ، تهیج و تشکل توده های کارگری برای مبارزه طبقاتی آماده شوند." نظریه دوم بر آن بود که در ایران هنوز شرایط عینی و ذهنی برای متشکل و متحد ساختن کارگران آگاه در یک حزب "خالص" و "مستقل" به وجود نیامده است. طرفداران این دیدگاه پیشنهاد می کردند که "فعال صلاح است که از فعالیت سوسیال دموکراسی خالص دست برداشته، صفوف دموکراسی عام را تقویت کرده و آن را از عناصر مرتجع پاک کرد و به موازات آن به تشکل های دموکراتیک آن کمک نمود و بمثابه رادیکال ترین عناصر در آن فعالیت نمود." آنها بر آن بودند که پیشنهاد آنها یک مسئله اصولی نیست، بلکه "مصلحت سیاسی و تدبیر تاکتیکی" است. در آن جلسه طبق رونوشت سند، پیشنهاد و دیدگاه اول با اکثریت ۲۸ رأی در برابر ۲ رأی پذیرفته شد. ولی مسایل مورد اختلاف همچنان باقی می ماند و حل نمی شود. بخشی از سوسیال - دموکرات های تبریز به کارل کائوتسکی و جورج پلخانوف مراجعه می کنند. کائوتسکی، از مارکسیست های معروف آلمان در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، در نامه خود به سوسیال - دموکرات های تبریز علیه تشکیل و فعالیت سوسیال دموکراسی خالص و مستقل، موضع گیری می کند و خاطر نشان می کند که چون رشد اقتصادی در ایران هنوز پرولتاریای صنعتی بوجود نیآورده است، پس سوسیالیست های ایران فقط باید در مبارزه دموکراتیک توده ها شرکت جویند. مطابق این سند یکی از سوسیال - دموکرات های تبریز با نام مستعار "واسو" (خاچاطوریان) در نامه مورخ نوامبر ۱۹۰۸ به پلخانوف، درستی نظریه کائوتسکی در باره اوضاع و شرایط اجتماعی سیاسی ایران را مورد تردید قرار داده و می نویسد "در ایران پرولتاریا وجود دارد. در این صورت آیا سوسیال - دموکرات ها حق دارند از متشکل

میرزا اسدالله غفارزاده که مدتی بعد، یکی از مؤسسين "حزب کمونیست ایران" شد، از اعضای فعال این فرقه در آذربایجان محسوب می شدند. در پرتو جانفشانی ها و خدمات گرانبهای سوسیال - دموکرات های آذربایجان، سخن معروف احمد کسروی اغراق نیست که "جنبش مشروطه را تهران آغازید و تبریز پاسداری کرد و به انجام رسانید"؛ جانبازی ها و مبارزات مجاهدین تبریز تحت رهبری ستارخان در دوره "استبداد صغیر" منجر به زانو در آمدن محمد علی میرزا شد و توده های مردم را برانگیخت و نشان داد که شرقیان هم شایسته زندگی آزاد هستند. رهبران و فعالین شاخه "فرقه اجتماعیون - عامیون" در تبریز در عرصه نظری و اندیشه های انقلابی و سیاسی نیز مقام شاخصی داشتند. وجود برخی اسناد مهم در باره بحث های سیاسی و نظریه پردازی انقلابیون تبریز در سال های ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۷ خورشیدی (۱۹۰۸-۱۹۰۶ میلادی)، درجه و رشد آگاهی اعضای رهبری فرقه در تبریز را نشان میدهد. یکی از این اسناد "صورت جلسه شماره یک مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۰۸ سی نفر از سوسیال - دموکرات های تبریز" است که از آرشیو جورج پلخانف، مارکسیست نامی روسیه در دهه آخر قرن نوزدهم، به دست آمده است. (۱۵) در آن جلسه دو نظر در باره لزوم ایجاد حزب سوسیال - دموکرات "خالص" و "مستقل" در ایران مورد مذاکره و بررسی قرار گرفت که اهمیت تاریخی دارد. طرفداران نظریه اول استدلال می کردند که ساختار جامعه ایران وارد مرحله تکامل سرمایه داری شده است و در کشور نطفه هایی از شکل گیری "صنعت" به وجود آمده، در نتیجه امکان کار روشنگری میان کارگران پیشرو و فعال در جهت ایجاد یک حزب "خالص" پدید آمده است. این دیدگاه بر آن است که در صورت عدم فعالیت سوسیال - دموکرات ها ممکن است "بورژوازی از پرولتاریا در جهت منافع خود استفاده کند همچنان که در انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و در انقلاب های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ اتفاق افتاد." امروز نیز در ایران مبارزه فعال را مردم، یعنی در درجه اول عناصر فاقد مالکیت، انجام میدهند. "پشتیبانی مطلق از شعارهای بورژوازی در حقیقت به معنای دفاع از این طبقه و جلوگیری از رشد انقلاب خواهد بود. این دیدگاه استدلال می کند که سوسیالیست های ایران نباید و "نمی توانند با نمایندگان بورژوا - دموکرات آمیخته شوند." زیرا "سوسیالیست و دموکرات دارای دو

دولت با واردات اقلام کشاورزی کار را بر کشاورزان و کشاورزی تنگ و تنگتر می کند. آنچنان وضع بازار اقتصادی و رابطه بین مردم را خراب کرده اند که دیگر چک و سفته اعتبار ندارد و هر روز هزاران چک و سفته برگشت می خورد آنها بخاطر یا ورشکستگی و یا بالا کشیدن پول مردم. مردم هم کمی با مشکلات یا عادت کرده اند و یا بی تفاوت شده اند با اینکه در همه جا مردم علنی به رژیم فحش می دهند. خلاصه کنم مردم هم منتظر هستند و هم بی تفاوت و هم معترض این همه چیز بودن وضع عجیبی بوجود آورده. گاهگاهی خبرهایی از اعتصاب کارگران و یا دانشجویان دانشگاهها می رسد ولی خیلی زیاد نیست. مردم خیلی به برجام امید بسته بودند ولی کم کم دارند متوجه می شوند که هیچ تغییری در وضعیتشان حاصل نشده است و فقط دولت با شرکت های خارجی برای خودش در حال رفت و آمد و بستن قرارداد است. آنقدر مشکلات زیاد است که به همه آنها نمی توانم اشاره کنم. برایت آرزوی سلامتی دارم



تاریخ صدوپانزده ساله ی احزاب و سازمان های چپ متعلق به جنبش های سوسیالیستی، کارگری و کمونیستی ایران (از ۱۲۸۰ تا ۱۳۹۵ خورشیدی)

فصل دوم: جنبش های سوسیال -
دموکراسی و کارگری در عصر مشروطیت
(قسمت سوم)

شاخه "فرقه اجتماعیون - عامیون" در
آذربایجان ایران

همانطور که اشاره شد، فعالیت شاخه آذربایجان "فرقه اجتماعیون - عامیون" بسیار چشمگیر و پیشرفته تر از دیگر نقاط ایران بود. به جز حیدر عموغلی و علی مُسیو، برخی دیگر از روشنفکران انقلابی دیگر شهرهای آذربایجان نیز در دوره اول انقلاب، عضو این فرقه بودند که فعالیت بسیار مؤثری در انقلاب مشروطیت داشتند. میرزا جعفر ناطق حسین زاده از شهر خوی و عظیم عظیم زاده از شهر زنجان که در پایان دوره دوم انقلاب به دار آویخته شدند،



کردن کارگران و مبارزه در جهت افزایش دستمزد آنان خودداری کنند؟" در این نامه "واسو" اطلاعات مهمی در باره فعالین سوسیال - دمکرات های تبریز به پلخانوف ارائه می کند. او تأکید می کند که سوسیال - دمکرات های تبریز "نفوذ زیادی" در میان کارگران دارند. کارگران نیز به سوسیال - دمکرات ها احترام می گذارند. "واسو" گزارش می دهد که در تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۰۸ در جریان انقلاب مشروطیت، سه کارخانه چرم سازی در شهر تبریز که در مجموع دارای ۱۵۰ نفر کارگر بودند، با هماهنگی سوسیال - دمکرات ها اعتصاب کردند و سرانجام در تاریخ ۳۱ اکتبر این اعتصاب به نفع کارگران پایان یافت، مزد آنها اضافه شد و کارفرما قبول کرد که کارگران اعتصابی را اخراج نکنند. در همان زمان یکی دیگر از سوسیال - دمکرات های شهر تبریز با نام مستعار "آرشاویز" (چلنگریان) در نامه خود به پلخانوف می نویسد که "سوسیال - دمکرات های تبریز گروه کوچکی از روشنفکران هستند که تبلیغ و ترویج ایده های مارکسیستی را هدف خویش قرار داده اند." مطالعه این اسناد، رشد سیاسی و مواضع ایدئولوژیکی و اطلاعات تشکیلاتی سوسیال - دمکرات های تبریز را مشخص می کند. محتوای این اسناد، دستاوردهای مهمی در جنبش سوسیال دمکراسی ایران به شمار میرود که شایسته توجه و بررسی بیشتر است. رادیکالیسم "انجمن تبریز" به ویژه "مرکز غیبی" از رابطه مستقیم و مستمر آنها با فرقه "اجتماعیون - عامیون" نشأت می گرفت. این نهادها تحت تأثیر افکار سوسیال دمکراسی، پلاتفرم مترقی و پیشرفته ای را در آذربایجان و نقاط دیگر ایران به مورد اجرا گذاشتند و در دوره اول مشروطیت که از مرداد ماه ۱۲۸۵ تا تیر ماه ۱۲۸۷ طول کشید، مدارس نوینی را در تبریز و بعد در تهران برپا ساختند و مشارکت اجتماعی ملیت های مختلف ساکن ایران، همچون ارمنی ها، آسوری ها، کردها، عرب ها، لژی ها و گرجی ها را در شاخه های مختلف مجاهدین در شهرهای شمال ایران تقویت کردند. افزون بر این، اعضای فرقه که در درون انجمن ها و شاخه های مختلف مجاهدین در شهرهای شمال ایران فعالیت داشتند، موجب رشد و بالندگی این انجمن ها شدند، در ضمن با نفوذی که در انجمن ها داشتند، توانستند از طریق آنها به شکل گیری و توسعه اتحادیه های کارگری که در آن سال ها در ایران به وجود آمده بودند،

کمک های جدی نمایند. این انجمن ها که بیشتر اعضای آنها را کارگران و پیشه وران و دیگر زحمتکشان شهر و روستا تشکیل می دادند، در واقع نقش وظایف و خدمات احزاب و سازمان های سیاسی را که در آن زمان هنوز در ایران رشد نیافته بودند، ایفا می کردند؛ به همین دلیل ضروری است که به روند و شکل گیری جنبش کارگری از یکسو و گسترش انجمن ها از سوی دیگر در دوره اول مشروطیت بپردازیم. شکل گیری اتحادیه های کارگری

اوایل دهه قرن نوزدهم، تاریخ آغاز فروپاشی نظام مالک - رعیتی سنتی در ایران است که طی آن در نتیجه نفوذ و رقابت های خانمانسوز روسیه تزاری و امپراطوری انگلستان شرایطی به حکومت ضعیف و فاسد ایران تحمیل شد که بر اساس آن تولیدکنندگان و تجار بورژوازی نوپای ایران در وضعیت نامساعدی نسبت به رقبای خارجی قرار گرفتند. (۱۶) بطور مثال معافیت سرمایه داران و تجار خارجی از پرداخت ۵ درصد مالیات راهداری، علاوه بر ارزانی محصولات خارجی موجب شد که کالاهای خارجی به تدریج در نیمه دوم قرن نوزدهم، کالاهای ایرانی را از بازار بیرون رانده و بازرگانان و بورژوازی ایران را با ورشکستگی روبرو ساختند و بخاطر سرازیر شدن کالاهای خارجی و انتقال ثروت های طبیعی و انسانی به خارج از مرزهای ایران، امکانات سرمایه گذاری و رشد بازار را برای بورژوازی ایران که بطور عمده تجاری بود، محدود کرد و تولید بویژه تولید در صنایع کوچک و نو پا دچار نقصان جدی و ساختاری شد.

روند انحطاط اقتصادی به قدری با شتاب انجام گرفت که بعضی از مورخین تاریخ اقتصاد ایران، آن را آغاز پروسه "نیمه مستمره" شدن و یا جذب ایران به زنجیره نظام بین المللی و سرمایه جهانی می دانند و وقتی این شرایط گریبانگیر ایران شد، نیاز دولت و حکومت ایران به منابع مالی، بنا به علت وجود رقابت های استعمارگران کهن امپراطوری انگلستان و روسیه تزاری افزایش یافت. کشور ایران که در اواسط قرن شانزدهم (دهه های ۱۵۴۰ و ۱۵۵۰ میلادی) مالیات فقط یک شهر بزرگ همچون تبریز بطور تقریبی برابر با کل مالیات کشور فرانسه بود، در اواسط قرن نوزدهم بودجه کل کشور تا یک دهم بودجه کشور فرانسه آن زمان کاهش یافت. می توان گفت بازرگانی خارجی در کشور ایران تا اوایل قرن نوزدهم مازاد درآمد داشت ولی پس از

دهه ۱۸۶۰ بتدریج تحت فشار استعمارگران با کسری پرداخت ها و تراز بازرگانی خارجی مواجه گشت. کاهش درآمد کشور در آغاز قرن بیستم، موجب شکاف فزاینده ای در موازنه صادرات و واردات در سال های ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۴ میلادی، در آستانه انقلاب مشروطیت شد. محمد علی کاتوزیان در کتاب "اقتصاد سیاسی ایران"، چاپ نهم ۱۳۸۰ خورشیدی، در مورد شکاف در توازن صادرات و واردات کشور ایران می نویسد:

"سهم منسوجات در صادرات ایران بین سال های ۱۸۵۰ الی ۱۸۸۰ میلادی به شدت پائین آمد؛ از ۶۱ به ۱۹ درصد. سهم منسوجات نخی و پشمی از ۲۳ درصد به یک درصد کل صادرات کاهش یافت. افزون بر این، صادرات پارچه ایران نه فقط بطور نسبی بلکه بطور مطلق نیز کاهش یافته و از سوی دیگر واردات پارچه (بطور مطلق) افزایش سریعی داشت و از مجموع این موارد می توان دریافت که بر سر بازار داخلی و صنعت نساجی ایران چه آورده شده" و سرانجام ایران چگونه از یک کشور قدرتمند آسیائی به یک کشور توسعه نیافته "پیرامونی" در اوایل قرن بیستم تبدیل گشت. (۱۷) پروسه نیمه مستمره شدن ایران نه تنها بورژوازی تجاری و نوپای ایران، بلکه صنعتگران شهر و روستا های ایران را نیز به فلاکت و دربدری کشید. در حالی که بازرگانان بزرگ بورژوازی تجاری ایران توانایی آن را داشتند که با خرید اراضی و داد و ستد با سرمایه داران خارجی، خود را نجات داده و هسته اصلی "بورژوازی کمپرادور" ایران را بنا نهند؛ صنعتگران کوچک با از دست دادن وسایل تولید خود و همچنین زحمتکشان شهر و روستا با بیکاری مزمن روبرو گشته و راه مهاجرت در پیش می گرفتند.

با اینکه بیشتر ایرانیان مهاجر در شهرهای ایالات قفقاز بویژه در باکو اقامت داشتند، ولی تعداد قابل توجهی نیز در نقاط دیگر روسیه تزاری بویژه در شهرهای آسیای مرکزی (ترکستان غربی یا ترکستان شرقی، کشورهای تشکیل دهنده آسیای مرکزی فعلی) ساکن بودند. در دو دهه اول قرن بیستم، ۶۸ هزار نفر ایرانی در شهرهای مختلف ترکستان روسیه اقامت داشتند. آنها بتدریج با محیط اجتماعی کشور میزبان پیوند خورده و با دیگر عناصر اجتماعی رابطه برقرار کردند و به اتحادیه های کارگری که در آن مناطق توسط فعالین سوسیال - دمکرات روسیه (جناح) ◀



▶ (بلشویک) در حال شکل گیری و سازماندهی بودند، پیوستند؛ بطوریکه در بخش های بعدی این نوشتار شرح داده خواهد شد، از میان مهاجرین ایرانی ساکن این شهرها برخی از کارگران ایرانی پیشرو با فعالیت و پشتکار خویش توانستند که پس از بازگشت به ایران در ترویج اندیشه های آزادیخواهی و تشکیل اتحادیه های کارگری و سرانجام انتقال حزب کمونیست ایران به داخل کشور نقش بسزایی ایفا کنند. (۱۸)

مهاجرت صنعتگران و کارگران ایرانی به ایالات قفقاز و ایالات آسیای مرکزی روسیه تزاری، بویژه به ترکمنستان و ازبکستان، علت دیگری نیز داشت و آن گسترش سریع سرمایه داری نوپای روس در مناطق ایالات قفقاز و آسیای مرکزی بود. نیاز روزافزون بورژوازی روس به کار ارزان و تشدید استثمار کارگران، بورژوازی روسیه را با جنبش کارگری نیرومندی تحت رهبری "حزب سوسیال دمکرات کار روسیه" روبرو ساخت. به همین دلیل ورود نیروی کار ارزان از "ممالک محروسه ایران" می توانست انحصار نیروهای کارگری مبارز در مناطق قفقاز و آسیای مرکزی را شکسته و سطح دستمزد را به حداقل ممکن کاهش دهد. بنابراین نفوذ نیروهای امپریالیستی در ایران و رقابت آنان برای استقرار هژمونی سیاسی و اقتصادی در ایران از یکسو و نیاز مبرم بورژوازی روسیه به کار ارزان از سوی دیگر می توانند دو عامل عمده در مهاجرت و گسیل وسیع ایرانیان در آغاز قرن بیستم به ایالات قفقاز و آسیای مرکزی محسوب گردند. مدارک بسیاری در دسترس مورخین اقتصاد سیاسی است که نشان می دهند دولت روسیه تزاری مهاجرت کارگران را حتی تشویق می کرده است. از سال ۱۲۷۰ تا سال ۱۲۹۰ خورشیدی (۱۹۱۰-۱۸۹۱) نزدیک به ۲۰۰ هزار کارگر ایرانی جهت یافتن کار، راهی مناطق جنوبی قفقاز و آسیای مرکزی روسیه تزاری شدند. تنها از شهر تبریز در سال ۱۲۷۰ خورشیدی (۱۸۹۱ میلادی) نزدیک به ۲۷ هزار ویزا برای مهاجران ایرانی صادر شده است. همین تعداد در سال ۱۲۸۲ خورشیدی (۱۹۰۳ میلادی) به ۳۳ هزار ویزا رسید و یک سال قبل از آغاز جنبش مشروطیت در کل کشور ایران بیش از ۷۱ هزار ویزای مهاجرت برای ایرانیان صادر شده است. (۱۹) ضمن اینکه در همین سال ها بسیاری از کارگران و صنعتگران ایرانی، بدون اجازه رسمی و بدون پاسپورت برای یافتن کار بطور غیر قانونی به ایالات مختلف

روسیه تزاری و ترکیه عثمانی مهاجرت کرده اند.

پی نویس ها

۱۵- از "خاطرات" حیدر عمواغلی که توسط عباس اقبال آشتیانی جمع آوری شده و در شماره های سال ۱۳۲۵ خورشیدی در مجله "یادگار" انتشار یافته است، چنین بر می آید که حیدر عمواغلی در مدتی که در خراسان می زیسته سعی و تلاش بسیاری برای تشکیل شاخه فرقه اجتماعيون - عاميون در مشهد نموده است. او در شهر مشهد با افرادی که تفکرات سوسیالیستی داشتند همچون مشهدی ابراهیم میلانی (کارگر) آشنا می شود. او در مشهد توفیق زیادی در تشکیل شاخه فرقه، حاصل نمیکند و همانطور که خودش در خاطراتش شرح داده، عازم تهران می شود. حیدر عمواغلی در شهر مشهد اول در ماشین خانه و بعد در تجارت خانه حمل و نقل و سپس در کارخانه برق مشغول به کار می شود. او در سال ۱۳۰۴ خورشیدی موفق می شود که با انقلابيون تهران رابطه برقرار کند. در باره زندگی سیاسی حیدر عمواغلی در سال های ۱۲۸۲ تا ۱۲۸۷ خورشیدی (۱۹۰۸-۱۹۰۱ میلادی)، به مقالات عباس آشتیانی به نام "ورقی از تاریخ مشروطه ایران" در مجله "یادگار"، شماره های سال ۱۳۲۵ خورشیدی و رحیم رضازاده ملک به نام "حیدرخان عمواغلی چکیده انقلاب"، تهران ۱۳۵۱ خورشیدی، مراجعه کنید.

۱۶- م.س. ایوانوف "اسناد جدید در باره گروه سوسیال - دمکراسی تبریز در سال ۱۹۰۸" در فصل نامه "مسائل خاورشناسی" نشریه آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی، شماره ۵ (۱۹۵۹). اعضای سرشناس این جلسه که همگی به اسامی مستعار معرفی شده اند، عبارت بودند از: "واسو" (خاچاطوریان)، "تری یا"، "کاراخانیان"، "تیگران"، "سدراک اول"، "چلینگریان" و "سدراک دوم".

۱۷- ابراهیم رزاقی، "اقتصاد ایران"، تهران ۱۳۶۷ صفحات ۲۵-۱. گفتنی است که شرایط ایران، قرن ها (تا اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هیجدهم میلادی) در حوزه سیاسی، فرهنگی و بویژه اقتصادی، موقعیت بسیار خوب و مسلطی داشت و به یقین یکی از قطب های مهم جذب و ادغام سرمایه در جهان آن روز به شمار می آمد. ایجاد واحدهای بزرگ صنعتی و بازرگانی و وجود روابط متقابل و بهم پیوسته اقتصادی موجود در مسیر "راه ابریشم" موجب شد

تا شهرهای بزرگ صنعتی و بازرگانی پدید آید. در دوره صفویان که عمر آن نزدیک به سه قرن طول کشید، اقتصاد ایران متکی به خود بود و بخش های کشاورزی و صنعتی (بویژه صنایع دستی و نساجی) با یکدیگر هماهنگ و در مقایسه با بیشتر کشورهای آن زمان منطبق با نیازمندی های جامعه عمل می کردند. همراه با رشد شهرهای بزرگ و صنعتی نطفه های اصلی بورژوازی تجاری در این دوره شکل گرفت و به سرعت رشد یافت. در امور تجارت خارجی امتیازهای اعطا شده به نیروهای خارجی در این دوره، بیشتر با دریافت امتیازهای متقابل همراه بود. پویایی اقتصاد ایران و رشد بورژوازی نوپای تجاری از بروز پیامدهای منفی امتیازهای اعطایی و از در غلطیدن ایران در باتلاق توسعه نیافتگی و وابستگی جلوگیری می کرد. مردم شهرهای بزرگ ایران از جمله تبریز، مشهد، ری و اصفهان دارای جمعیت فعالی بودند و در مسیر راه های ترانزیتی و کاروان ها قرار داشتند و مناطق کرانه دریای مدیترانه و اروپای شرقی را با کشورهای هندوستان، چین و ماچین مربوط می ساختند. پس از افول و اضمحلال حاکمیت صفویه و پیدایش و رسوخ قدرت های استعماری اروپا در کشورهای همجوار ایران و برخاستن قدرت های جدید در مرزهای ایران از یکسو و متلاشی شدن ایران متمرکز و عروج رژیم ملوک الطوائفی و شیوع جنگ های خانمانسوز قبیله ای و عشیره ای از سوی دیگر، اقتصاد ایران و بورژوازی تجاری ایران را در سال های ۱۷۵۰ تا ۱۷۷۵ میلادی از بازار گسترده و طبیعی خود محروم ساخت. در چنین شرایط بحرانی، کشور ایران به صحنه قدرت نمایی و عرصه رویارویی نیروهای استعمارگران کهن تبدیل شد.

۱۸- در باره تاریخ اقتصاد سیاسی ایران در دوره ۱۸۲۸ تا ۱۹۰۰ میلادی، رجوع کنید به: - استفن آمبروز "روند سلطه گری"، ترجمه احمد تابنده، تهران ۱۳۶۳.

- احمد اشرف "موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران"، تهران ۱۳۵۲.

- چارلز عیسوی "تاریخ اقتصاد ایران"، ترجمه یعقوب آژند، تهران ۱۳۶۲.

۱۹- م. سولوگوبوف "کمونیست های خارجی در ترکستان" ترجمه از روسی به فارسی، تاشکند، و س. ملکومف "تاریخ مختصر سازمان حزبی ایالت ترکستان"، ترجمه از روسی به فارسی و ترکی آذربایجانی، عشق آباد، ۱۹۵۹.





پرسش و پاسخ ... بقیه از صفحه آخر

تسخیر الجزیره توسط امپراتوری فرانسه در ۱۸۳۰ و شکست محمد علی پاشا در مصر در مقابل با امپراتوری انگلستان در ۱۸۴۰ ، شروع گشته تا تقسیم ایران بین امپراتوری های انگلستان و روسیه تزاری به سه بخش در ۱۹۰۷ ، تسخیر مراکش توسط فرانسه در ۱۹۱۱ ادامه داشته است. این تلافی ها و تضادها در طول قرن بیستم نیز از مستعمره سازی و تقسیم فلسطین در ۱۹۴۷ ، کودتای ۲۸ مرداد در ۱۹۵۳ در ایران ، جنگ سوئز علیه دولت ناصر در مصر در ۱۹۵۶ و جنگ های معروف اعراب و اسرائیل در سال های ۱۹۶۷ ، ۱۹۷۳ و ... گرفته تا حمله نظامی آمریکا و شرکا به عراق در ۲۰۰۳ ، لیبی در ۲۰۰۹ ، سوریه در ۲۰۱۱ و یمن در سال ۲۰۱۵ ادامه یافته و نتیجتاً خاورمیانه را امروز در چارچوب سیاست امپریالیستی « تلافی تمدن ها » به قلب امپراتوری آشوب نظام جهانی سرمایه تبدیل ساخته است. البته تهاجمات نیروهای امپریالیستی و تاراج منابع طبیعی کشورهای خاورمیانه به سان دیگر مناطق کشورهای پیرامونی در ، آفریقا و آسیا ، با مقاومت ها و مبارزات خلق ها و دولت - ملت های خاورمیانه بویژه در دهه های بلافاصله بعد از پایان جنگ جهانی دوم روبرو گشتند . این مبارزات که در سال های ۱۹۵۳-۱۹۵۰ در ایران آغاز گشت بلافاصله به کشورهای عربی در خاورمیانه سوریه ، لبنان ، عراق ، مصر ، الجزیره و ... (که به تازگی خود را از یوغ استعمار کهن نجات داده و استقلال سیاسی کسب کرده بودند) به سرعت گسترش یافتند . با اینکه تعمیق و محبوبیت این مبارزات در دهه ۱۹۶۰-۱۹۵۵ کشورهای خاورمیانه را به منطقه استراتژیکی مهمی در درون جنبش های رهاییبخش ملی در کشورهای سه قاره در بند پیرامونی تبدیل ساخت ولی در همان دوره راس نظام جهانی سرمایه (آمریکا) که بعد از پایان جنگ جهانی دوم موقعیت هژمونیک کسب کرده بود ، برنامه ریخت که با تبدیل اسرائیل به کمپرادور خود و سپس حمایت همه جانبه از آن در اخراج فلسطینی ها از میهن تاریخی شان کلیه کشورهای خاورمیانه را این دفعه به نئو کلونی های راس نظام تبدیل سازد . به نظر این نگارنده این پارادوکس ، یعنی بازگشت استعمار سنتی درست در همان زمانی که استعمار کهن داشت از کلیه کشورهای آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین رخت بر بسته و نابود می

گشت از ما یک تشریح تحلیلی طلب می کند : تجزیه و تحلیلی که می تواند یک مقدمه قابل تامل به پاسخ بخش دوم پرسش سیزدهم باشد . برای اینکه به یک درآمد قابل تامل دست یابیم نیاز مبرم به تحلیل روند جنبش رهاییبخش کشورهای عربی در آن دوره (از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۵) داریم . تا آغاز جنبش رهاییبخش در خاورمیانه بویژه عربی ، امپریالیست های انگلستان و فرانسه در کشورهای مصر ، تونس و الجزیره از یک سو و در کشورهای عراق ، سوریه ، لبنان ، فلسطین و اردن از سوی دیگر نقش برتر و مسلطی داشتند . این کشورهای امپریالیستی از طریق کانال کمپرادورهای بومی که عمدتاً ترکیبی از ملاکین کلان و بورژوازی تازه به دوران رسیده در وحدت و همکاری با سازمان های بنیادگرای دینی - مذهبی (سلفیست های وهابی از یک سو و سلفیست های اخوان المسلمین از سوی دیگر) بودند ، بر کشورهای خاورمیانه عربی حکومت کرده و در طول دهه ها بویژه در دوره بین دو جنگ جهانی (۱۹۳۹ - ۱۹۱۸) به تاراج منابع طبیعی این کشورها پرداختند . در نتیجه تعجبی ندارد که شکلگیری و گسترش جنبش رهاییبخش ملی در کشورهای عربی نوک تیز حمله خود را متوجه ملاکین کلان و امپریالیسم ساخت . اتخاذ این موضع نوین (ضد فئودال و ضد امپریالیست) رهبران جنبش رهاییبخش را قادر ساخت که در دوره ۱۹۷۵ - ۱۹۵۵ اکثریت وسیعی از دهقانان ، کارگران و روشنفکران متعلق به طبقات مختلف منجمله خرده بورژوازی را به سوی آرمان های جنبش رهاییبخش ملی جذب کرده و آن جنبش را در آن دوره به یک چالش جدی و فراگیر در کشورهای عربی خاورمیانه بر علیه نظام جهانی سرمایه ، تبدیل سازد . این جنبش علیرغم پیچ و خم ها و کمبودهایش موفق گشت که در دهه ۱۹۵۰ رژیم های ارتجاعی وابسته به کشورهای مسلط مرکز را اول در مصر ۱۹۵۲ ، سپس در سوریه ۱۹۵۶ و عراق ۱۹۵۸ ، سرنگون سازد . عروج پدیده ناصریسم (که به یک روند توده محور غالب در دهه ۱۹۶۷ - ۱۹۵۷ در سراسر کشورهای عربی خاورمیانه و آفریقای شمالی و شرقی تبدیل گشت) به همراه پیروزی های حزب سوسیالیستی بعث در سوریه و عراق از یک سو و انقلاب الجزیره از سوی دیگر امواج خروشان جنبش رهاییبخش خاورمیانه را به اوج قدرت و محبوبیت در اواسط دهه ۱۹۶۰ رساند . دولت های برخاسته

از این جنبش جملگی دارای چند ویژگی مشترک بودند که اهم آنها عبارت بودند از : اصلاحات ارضی - دهقانی ، ملی سازی منابع طبیعی ، صنعتی سازی و گسترش دولت های مدرن سکولار . در تحلیل نهائی این جنبش در مرحله اوجگیری موفق شد که قدرت های مسلط مرکز (کشورهای امپریالیستی انگلستان ، فرانسه و آمریکای تازه به راس نظام رسیده) را مجبور به عقب نشینی ساخته و حتی موفق به کسب امتیازاتی در زمینه های مختلف گردد . در این دوره درخشان جنبش رهاییبخش ملی بویژه در سال های ۱۹۶۷ - ۱۹۵۶ ، ما شاهد عقب نشینی های امپریالیست های انگلستان و فرانسه از کشورهای هلال احمر (عراق ، سوریه و لبنان) خاورمیانه و شکست تاریخی آنها در تلاش برای بازگشت در جنگ کانال سوئز هستیم . در سال های بلافاصله بعد از پیروزی ناصریست ها در جنگ کانال سوئز کشورهای عربی خاورمیانه دستخوش دگردیسی هائی گشتند که به درجات مختلف در کشورهای حتی غیر عربی خاورمیانه مانند ایران ، ترکیه و قبرس نیز تاثیر گذار بودند .

- البته فراز امواج رهاییبخش ملی برای رهائی از یوغ استعمار کهن و امپریالیسم مدتی طول نکشید که با هیولای هژمونی طلب آمریکا روبرو گشت : آمریکائی که بعد از تضعیف فرانسه و انگلستان بویژه در جنگ سوئز برنامه ریخت که با کنترل دولت صهیونیستی اسرائیل که تا آن دوره به سان سگ زنجیری انگلستان عمل می کرد ، به گسترش و تامین هژمونی خود در خاورمیانه رونق بخشد . کل استراتژی آمریکا در این دوره نابودی جنبش رهاییبخش ملی اعراب بویژه در کشور مصر بود . برای رسیدن به این هدف آمریکا با استفاده از وابسته نوظهور خود اسرائیل که مسلح به سلاح های جنگی ساخت کشورهای مسلط مرکز بویژه خود آمریکا بود ، تهاجم نوینی را برای پیاده ساختن سیاست های نواستعماری در خاورمیانه آغاز کرد . روند سیاست ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی آمریکا در خاورمیانه بعد از نابودی جنبش رهاییبخش در آن منطقه در چهل سال گذشته از ۱۹۷۵ تا ۲۰۱۵ از دو مرحله روشن و متمایز گذشته است .

- مرحله اول دقیقاً بعد از جنگ شش روزه ۱۹۶۷ ، اعراب و اسرائیل شروع گشت . شکست نظامی کشورهای عربی از اسرائیل که از حمایت همه جانبه آمریکا برخوردار بود منجر به تسخیر شبه جزیره سینا و



نوار غزه از مصر، ساحل غربی و اورشلیم شرقی از اردن و ارتفاعات جولان از سوریه توسط اسرائیل گشت. این شکست آغاز پایان عهد ناصریسم و نابودی جنبش رهائیبخش ملی در خاورمیانه و شمال آفریقا بود. به عبارت دیگر آن جریان واحد که با اتحاد سیاست های گسست از محور نظام و گسترش سیاست های مستقل بر اساس استقرار حاکمیت ملی باعث رشد و فراز دولت های سکولار مدرن با اقتصادهای درون محور در دهه ۱۹۶۵-۱۹۵۵ گشته بود بعد از پایان جنگ شش روزه ۱۹۶۷ بتدریج ضعیف و نابود گشته و درهای کشورهای خاورمیانه عربی و آفریقای شمالی به روی انحصارات تازه به دوران رسیده امپریالیسم سه سره باز کرد. پروسه سیاست «باز کردن درهای باز» (که توسط چالشگران و روشنفکران ضد نظام سرمایه داری به اسم مناسب «انفتاح» معروف گشت) بعد از آغاز حرکت سرمایه در سطح جهانی به فاز فعلی جهانی گرائی (نیمه اول دهه ۱۹۸۰) و مشخصا بعد از فروپاشی شوروی و پایان دوره جنگ سرد در سال های ۱۹۹۰-۹۱ دولتمردان کشورهای عربی را با دادن امتیازات به انحصارات مالی نظام جهانی سرمایه به نئوکمپرادورهای بومی دولت های مسلط مرکز در کلیه کشورهای خاورمیانه منجمله در مصر، عراق و حتی الجزیره تبدیل ساخت. - مرحله دوم پروسه مستعمره سازی در خاور میانه از سال های آغازین دوره بعد از پایان جنگ سرد آغاز گشته و تاکنون ۲۰۱ م ادامه دارد. وقایع این دوره در خاورمیانه بویژه موقعیت نئوکمپرادوری و توسعه های لومپنی در کشورهای خاورمیانه بویژه عربی را نمیتوان بدون بررسی پدیده اسرائیل بطور جامع و همه جانبه مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. در واقع زندگی سیاسی و تاریخ اقتصاد کشورهای خاورمیانه عربی و آفریقای شمالی در ۹۰ سال گذشته (بویژه در ۴۸ سال گذشته از ۱۹۶۷ تا ۲۰۱۵) با دولت صهیونیستی اسرائیل به قدری گره خورده است که بدون بررسی هویت و ماهیت آن دولت هیچ تحلیلیگری نمی تواند دانش و آموزش خود را درباره خاورمیانه فعلی (قلب امپراتوری آشوب نظام جهانی سرمایه) ارتقاء دهد.

- برای یک بررسی جامع از پدیده دولت اسرائیل بهتر است به پرسشی که از سوی تعداد قابل توجهی از مورخین تاریخ معاصر خاورمیانه منجمله بعضی از چالشگران ضد نظام جهانی سرمایه (مشخصا چالشگران

خاورمیانه) مطرح می گردد، پاسخ قابل بحث و تاملی را ارائه دهیم: چکیده تم و محتوی این پرسش عبارت است از این که آیا دولت صهیونیستی اسرائیل یک پدیده خود مختار مسلح به منابع خود اهداف استعماری و امپریالیستی خود را در خاورمیانه می خواهد به پیش ببرد؟ و یا اینکه نه، صهیونیسم نیز مثل دیگر نیروهای دینی - مذهبی فاندامنالیستی بنیادگرا به فرمان خواسته های نظام جهانی سرمایه در راس آن آمریکای هژمون اندیشیده و عمل می کند؟ در اینجا برای اینکه به این پرسش پاسخ داده شود بهتر است در ابتدا به ریشه های تاریخی و رشد و گسترش صهیونیسم در تاریخ معاصر خاورمیانه و فلسطین اشغال شده اشاره کنیم. - بنیان گذاران جنبش بنیادگرای صهیونیسم در ربع آخر قرن نوزدهم در بحبوحه گذار نظام سرمایه داری از مرحله صنعتی (لیبرال - رقابتی) به مرحله انحصاری - امپریالیستی با فریب یهودیان ستمدیده ساکن کشورهای عمدتا اروپای مرکزی و اروپای شرقی، برنامه ریختند که با کمک امپریالیست های استعمارگر بویژه انگلستان به استعمار و تسخیر فلسطین در خاورمیانه، دست بزنند. این فریب تاریخی بی تردید بدون جور و ستم و تبعیض و بالاخره بلایای دردناک ژنوساید (نسل کشی) علیه اقشار مختلف یهودیان آن کشورها که از سوی هئیت های حاکمه آن کشورها روا شده بود، نمی توانست میسر گردد. در این چهارچوب باید به این نکته توجه جدی کرد که فجایع و جنایاتی که علیه یهودیان اروپا از سوی هئیت های حاکمه اروپا اعمال گردید جملگی یک فصل خونبار و درنده خویانه در تاریخ دردناک اروپا بود و هیچ ارتباطی با خلق های ساکن خاورمیانه، منجمله خلق ستمدیده فلسطین ندارند. تنها ارتباطی که می توان برقرار کرد انتخاب فلسطین توسط صهیونیست ها به عنوان «سرزمین بازگشت» است: انتخاب جنایت باری که منجر به استعمار فلسطین و عملا اخراج و قتل عام فلسطینی ها از سرزمین اجدادی خود گشته و به هئیت های حاکمه اروپا فرصت داد که با استفاده از آموزش های به غایت ضد انسانی بنیادگرای صهیونیسم یهودیان را فریب داده و با انتقال آنها از اروپا به سرزمین «موعودی» فلسطین و استقرار دولت صهیونیستی اسرائیل سیاست های امپریالیستی خود را در خاورمیانه ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک، پیاده سازند. - بدون استعمار فلسطین توسط انگلستان در سال ۱۹۱۹ و سپس حمایت همه جانبه از

سکونت صهیونیست های اروپا در خاک فلسطین در دهه ۱۹۲۰ تشکیل و استقرار دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ کاملاً یک امر غیر ممکن بود. دولت انگلستان از سال ۱۹۲۰ (سالی که جمعیت یهودیان فلسطینی ۶۰ هزار نفر بود) تا سال ۱۹۴۸ (استقرار دولت صهیونیستی اسرائیل) ۵۴۰ هزار نفر یهودیان اروپائی تبار را به فلسطین انتقال داده و دولت اسرائیل را به یک نیروی نظامی تبدیل ساخت. در این دوره از ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۸، بود که امپراتوری انگلستان با حمایت و عنایت دیگر امپریالیست ها تهاجم خونینی علیه جنبش رهائیبخش مردم فلسطین را بویژه در سال های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ به پیش برده و شرایط را برای شکست کشورهای عربی از اسرائیل در سال ۱۹۴۸ آماده ساخت.

- دولت صهیونیستی اسرائیل که در سال ۱۹۴۷ با تقسیم خاک فلسطین به دو بخش فلسطین و اسرائیل بوجود آمد، از همان آغاز موجودیتش هیچوقت حدود و ثغور (سرحدات) اسرائیل را که سازمان ملل متحد تعیین کرده بود نپذیرفته و هرگز هویت و موجودیت خلق فلسطین را به عنوان یک ملت مورد شناسائی قرار نداد. امروز هم که ۶۸ سال از تشکیل کشور اسرائیل توسط سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ می گذرد، دولت صهیونیستی اسرائیل تنها دولتی در سازمان ملل است که بر خلاف کلیه اعضای سازمان ملل، تاکنون حاضر نشده است که سرحدات خود را بطور رسمی و کتبی در اختیار آن سازمان قرار دهد. زیرا صهیونیسم آینده کشور اسرائیل را در گسترش نامحدود اراضی از طریق استعمار کشورهای عربی از مصر و لیبی و... در آفریقای شمالی گرفته تا کشورهای عربی هلال احمر خاورمیانه (فلسطین اشغال شده، عراق، سوریه و...) می بیند. در این راستا صهیونیست های حاکم بر اسرائیل در ۶۸ سال گذشته با توسل به هر بهانه و وسیله تلاش کرده که سیاست استعماری - امپریالیستی خود را با سرکوب و قتل عام فلسطینی ها در خاورمیانه بویژه در منطقه هلال احمر، پیاده سازد: از اعمال جنایات علیه فلسطینی ها در دیربازین در ۱۹۴۸ و صبرا و شاتیل در لبنان در ۱۹۸۲ گرفته تا ایجاد سکونت گاههای استعماری در ساحل غربی (فلسطین اشغال شده) در دهه های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ میلادی در ارتفاعات جولان سوریه و جنوب لبنان و بالاخره جنگ های ویران ساز علیه فلسطینی ها در نوار غزه در دهه ۲۰۱۰.

نتیجه اینکه

- بررسی سیاست ها و استراتژی های دولت صهیونیستی اسرائیل در ۶۸ سال گذشته به روشنی نشان می دهد که اسرائیل نه تنها در صدد است که کل خاک فلسطین ، ارتفاعات جولان و جنوب لبنان را به اسرائیل متصل سازد بلکه خواهان اتصال شبه جزیره سینا (در شمال شرقی مصر) نیز می باشد . نقشه « اسرائیل بزرگ » برای صهیونیست ها از سواحل رودخانه نیل در مصر شروع گشته تا سواحل رودخانه فرات (در سوریه و عراق) را در بر می گیرد . این استراتژی استعماری - امپریالیستی مولود تصورات خلق های خاورمیانه نبوده بلکه برنامه های استراتژیکی دولت بنیادگرای صهیونیستی اسرائیل است که هر سال در پارلمان اسرائیل و در کنگره های « سازمان صهیونیسم جهانی » مورد تائید قرار گرفته و از سوی امپریالیسم سه سره بویژه آمریکا حمایت می گردند . شرایط حاکم و جاری در خاورمیانه (تبدیل خاورمیانه به متلاطم ترین منطقه در امپراتوری آشوب) و ارتباط و گره پیچیده سرنوشت خاورمیانه با آینده اسرائیل ، از ما می طلبد که بیشتر به بررسی تحلیلی ایدئولوژی و استراتژی پدیده صهیونیستی اسرائیل ، بپردازیم . بدین جهت نگارنده در بخش دهم این نوشتار پیش از پاسخ به پرسش چهاردهم به بررسی ایدئولوژی صهیونیسم به عنوان یک نیروی بنیادگرا (فاندامنالیست) در خدمت امپریالیسم ، خواهد پرداخت .

منابع و مأخذ

- ۱ - جان بلامی فاستر ، « امپریالیسم برهنه » ، نیویورک ، ۲۰۰۶ .
- ۲ - ولسی کلارک ، « منتظر جنگ آینده نباشید » ، نیویورک ، ۲۰۱۴ .
- ۳ - سمیرامین ، « اسلام سیاسی در خدمت امپریالیسم » در مجله "مانتلی ریویو" ، دسامبر ۲۰۰۷ .
- ۴ - یادداشت هائی از سردبیران ، مجله "مانتلی ریویو" ، نوامبر ۲۰۱۵ .
- ۵ - درباره وقایع اخیر در اسرائیل و فلسطین ، رجوع کنید به :
- مجله هفتگی « نیشن » چاپ نیویورک ، شماره های اوت ، سپتامبر و اکتبر ۲۰۱۵ و
- روزنامه « گاردین » چاپ لندن ، شماره های اکتبر و نوامبر ۲۰۱۵ .

در جنبش جهانی ... بقیه از صفحه آخر

۳. پیش نویس نامه ای به رئیس جمهور سریلانکا. لطفا این موضوع را در حزب یا سازمان خود مورد بحث قرار داده و فعالیت لازم سازمان دهید. اگر شما نامه ای به رئیس جمهور سریلانکا ارسال می کنید، لطفا آن را به آدرس زیر و یک نسخه هم به مابفرستید.

رئیس جمهور،

دبیرخانه ریاست جمهوری،

کلمبو - ۰۱،

سریلانکا.

ما منتظر پاسخ هستیم.

خیلی ممنون.

با سلام های انقلابی، پوبودو جیاگودا

Pubudu Jayagoda

از طرف کمیته مرکزی حزب سوسیالیست

پیشاهنگ ۲۱ آوریل ۲۰۱۶



به تارنما های اینترنتی

حزب رنجبران ایران

مراجعه کنید

و نظرات خود را

در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com

سایت خبرنامه کارگری

www.karegari.com

سایت رنجبر آنلاین

www.ranjbaran.org/01_ranjbaronline

سایت آرشیو روزنامه رنجبر

<http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library>

آموزه هایی از دو انقلاب ... بقیه از صفحه آخر

سهم به سزایی داشتند. آنها به عنوان رهبران احزاب کمونیست انقلابی و بعدا به عنوان رهبران دولت های انقلابی با معضلات و چالش هائی روبرو گشتند که منبعت از این واقعیت تاریخی بودند که آن انقلابات پیروزمند نه در کشورهای مسلط مرکز بلکه در کشورهای دربند پیرامونی و نیمه پیرامونی نظام جهانی سرمایه ، به وقوع پیوستند. این معضلات و چالش ها رهبران این انقلابات را مجبور ساختند دست به اتخاذ انگاشت ها و برنامه هائی بزنند که ضرورتا در بعضی موارد با اندیشه ها و گفتمان های جاری در انترناسیونال دوم ، خوانائی نداشتند. بطور مثال ، لنین و بوخارین بیش از هابسن و هیلفردینگ در تحلیل های خود از بروز مرحله سرمایه داری انحصاری (امپریالیسم) روی این امر تاکید ورزیدند که وقوع جنگ امپریالیستی ۱۹۱۸-۱۹۱۴ بین کشورهای مسلط مرکز سرمایه داری بر سر تاراج و تقسیم کشورهای دربند پیرامونی و نیمه پیرامونی " مشرق زمین " شرایط وقوع انقلاب در آن کشورها را نه تنها ضروری و حتمی بلکه ممکن و حتی محتمل ساخته است.

- تمام اسناد و آثار منتخبی که از لنین و بوخارین و دیگر بلشویک های طرفدار آنها امروز در دسترس ماست ، نشان می دهند که به عقیده آنها سرمایه داری تاریخی همیشه در حرکت جهانی گرائی (گلوبالیزاسیون) خود روی خط تاراج و چپاول و لاجرم ایجاد پولاریزاسیون بین مرکزهای مسلط " مغرب زمین " (به واژه کنونی شمال) و کشورهای دربند پیرامونی و نیمه پیرامونی مشرق زمین (به واژه کنونی جنوب) ، بودند.

- براساس این دیدگاه جهانشمول وقتی که سه سال بعد از پیروزی انقلاب اکتبر لنین و یارانش متوجه شدند که جنبش های کارگری در اروپای مغرب زمین بویژه در آلمان با شکست روبرو گشتند ، بیش از پیش به این حقیقت پی بردند که پولاریزاسیون منبعت از عروج دوره سرمایه داری انحصاری (امپریالیسم) و نتیجتا تاراج و استثمار کشورهای مشرق زمین در شکست جنبش های انقلابی کارگری در مغرب زمین نقش اساسی داشته و از سوی دیگر شرایط را برای شیفت پایگاه های انقلاب از غرب توسعه یافته و صنعتی به شرق توسعه نیافته غیر صنعتی مهیا ساخته است .

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری



► - در پرتو این دانش از اوضاع جهان ، لنین و یارانش در بنبوجه دوره " کمونیسم جنگی " در کشور شوراها (۱۹۲۱ - ۱۹۱۷) به این نتیجه رسیدند که انقلاب سوسیالیستی زمانی به پیروزی می رسد که آنها از یک سو دست به انقلاب دهقانی در شوروی جوان زده و از سوی دیگر به حمایت و اعلام همبستگی با امواج خروشان جنبش های رهاییبخش در کشورهای مشرق زمین ، برخیزند. این سیاست دوله (مصالحه در بازار در جهت پذیرش مالکیت دهقانان بر زمین های کشاورزی به موازات تجدید تجارت نه تنها با کشورهای توسعه یافته اروپا بلکه با کشورهای مشرق زمین آسیا) از طریق برنامه " نپ " (سیاست نوین اقتصادی) در سال ۱۹۲۱ پیاده گشت. - علیرغم این مصالحه دوله بلشویک ها آگاه به این امر نیز بودند که قدرت های امپریالیستی هرگز انقلاب و حتی سیاست نپ را نیز پذیرا نخواهند گشت. تاریخ دوره های بین دو جنگ (۱۹۳۹ - ۱۹۱۸) و جنگ سرد (۱۹۹۰ - ۱۹۴۷) حقایق و درستی این آگاهی را نشان داد که امپریالیست ها هرگز ر اندیشه و آرزوی سرنگونی کشور شوراها دست برنخواهند داشت. این درست است که اتحاد جماهیر شوروی علیرغم آرمان و خواست و تقلا بلشویک ها در آن دوران نتوانست در مقابل نظام سرمایه داری انحصاری (امپریالیسم) به یک بدیل تاریخی ، تبدیل گردد و بالاخره در آغاز دهه ۱۹۹۰ با فروپاشی و تجزیه روبرو گشت. ولی شوروی در آن دوران توانست به طور موثری خود را از یوغ وابستگی به نظام جهانی سرمایه نجات داده و برای اولین بار در تاریخ سرمایه داری به عنوان یک چالشگر ضد نظام (به موازات حمایت بی دریغ از جنبش های رهاییبخش ملی در سه قاره) در صحنه بین المللی ، مطرح گردد.

- به هر رو در آن دوران که شوروی جوان موفق به گسست از محور نظام جهانی گشت چگونه می توانست به بقای خود ادامه داده و مسیر راه را برای استقرار سوسیالیسم میسر سازد؟ تلاش در جهت گسترش همزیستی مسالمت آمیز و حتی دادن امتیاز به کشورهای مغرب زمین در صورت لزوم ، در طول دهه ۱۹۲۰ یکی از ارکان های سیاست خارجی شوروی (نپ) را تشکیل داد. اما در عین حال رهبران شوروی به ضرورت این امر که باید خود را در مقابل تهاجم و حملات امپریالیست ها در آینده آماده سازند ، کاملا واقف بودند. لازمه آمادگی

تسلیماتی همانا صنعتی سازی سریع کشور شوراها بود. حرکت در آن جهت به نوبه خود شوروی جوان را در تلاقی با منافع دهقانان که به شکرانه انقلاب در نیمه اول دهه ۱۹۲۰ صاحب زمین شده بودند ، انداخت. رهبران دولت شوروی کاملا بر این امر واقف بودند که تلاقی و تضاد با دهقانان به تضیف و نابودی وحدت بین کارگران و دهقانان که پایگاه اساسی دولت انقلابی محسوب می شد ، منجر خواهدگشت. به هر حال بعد از مدتها مشورت و بررسی استالین دست به صنعتی سازی سریع و آمادگی تسلیماتی در دوره ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۳ زد.

- بدون تردید این تصمیم در آن دوره (که هزینه سنگینی را برای آینده انقلاب به بار آورد) رابطه نزدیک با عروج و گسترش فاشیسم هیتلری در آلمان داشت. امروز بعد از گذشت نزدیک به ۸۰ سال از آن دوره برای خیلی از مورخین تاریخ معاصر بیش از پیش روشن گشته است که استالین و یارانش به حق راه دیگری بجز پرداخت این هزینه سنگین پیش روی خود نداشتند. هزینه سنگینی که به خاطر صنعتی سازی سریع و اجرای سیاست های تاسیس مزارع دسته جمعی (کلخوزها و سوخوزها) از سوی حزب کمونیست شوروی به تلاشی اتحاد بین کارگران و دهقانان که پایگاه اصلی انقلاب سوسیالیستی بود ، منجر گردید. به نظر این نگارنده نیز اگر در آن دوره استالین و دیگر رهبران دولت شوروی حاضر به پرداخت این هزینه سنگین نمی شدند و خود را از نظر نظامی مسلح نمی کردند بدون تردید تهاجم وحمله قهار و درنده خوی ارتش آلمان فاشیستی به شوروی در ۱۹۴۱ نه تنها آن کشور را به عنوان یک نظام بدیل در مقابل نظام جهانی سرمایه تضعیف می ساخت بلکه آنرا حتی به عنوان یک چالشگر ضد نظام نیز به کلی منهدم می ساخت. ولی تاریخ نشان می دهد که پیروزی شوروی در نبرد استالینگراد نه تنها آغاز فرود و شکست آلمان هیتلری و دیگر نیروهای متحدین فاشیست (ایتالیای موسولینی ، ژاپن هیروهیتو و ...) در جهان گشت بلکه منجر به بقای ابرقدرت ضد نظام جهانی سرمایه در نیمه دوم قرن بیستم در صحنه بین المللی گشته و طبیعتا آن کشور را به یکی از حامیان اصلی امواج خروشان جنبش های رهاییبخش کشورهای در بند پیرامونی (جنوب) تبدیل ساخت.

آموزه های تاریخی از

انقلاب ۱۹۴۹ چین

- انقلاب چین سی و دو سال بعد از انقلاب بلشویکی روسیه به وقوع پیوست. مائو ،

چوئن لای ، چوته و... درس های زیاد و گرانیهائی چه در زمینه های دستاوردها و چه در زمینه های کمبودها و محدودیت ها از انقلاب اکتبر روسیه و رهبران آن بویژه از لنین و بوخارین ، آموخته بودند که استفاده از آنها در پیروزی انقلاب چین سهم و نقش بزرگ داشت. انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ در کشور به وقوع پیوست که در " حلقه ضعیف " امپریالیسم در بخش نیمه پیرامونی نظام سرمایه داری قرار داشت. ولی انقلاب ۱۹۴۹ چین در کشور به وقوع پیوست که در " مناطق توفانی " نظام جهانی (در بخش در بند پیرامونی = مشرق زمین نظام جهانی)، قرار داشت. دقیقا به خاطر نیمه پیرامونی بودن روسیه و پیرامونی بودن چین رهبران انقلاب روسیه و چین با چالش ها و مسائل مشترک و همگونی روبرو گشتند که هنوز هم چالشگران ضد نظام جهانی سرمایه با آنها روبرو هستند. تعدادی از این معضلات عبارتند از:

۱ - وقوع انقلاب پیروزمند نه در کشور سرمایه داری توسعه یافته صنعتی بلکه در کشور نیمه پیرامونی روسیه و سپس در کشور پیرامونی چین ،

۲ - ضرورت شرکت وسیع دهقانان در این دگرذیسی انقلابی .

۳ - دشمنی و تهاجم نیروهای امپریالیستی کشورهای مسلط مرکز نظام علیه این انقلابات

مائو با درس آموزی از دستاوردها و کمبودهای انقلاب اکتبر قادر گشت که به روشنی تشخیص دهد که انقلاب در کشور توسعه نیافته پیرامونی مثل چین یک انقلاب ضد امپریالیستی و دهقان محور (ضد فئودالی) است. انقلاب چین طبق نوشته های مائو ، چوئن لای ، چوته و... یک انقلاب نه " بورژوا - دموکراتیک " بلکه دموکراتیک توده ای بود. بر این اساس تعبیه و تنظیم ادامه و تامین اتحاد استراتژیکی بین کارگران و دهقانان برای باروری انقلاب سوسیالیستی در آینده نه تنها ممکن بلکه لازم و ضروری است. این تفاوت بطور قابل ملاحظه ای هنوز هم مهم است. رهبران چین اهمیت این امر را بخوبی درک کردند که ادامه اتحاد بین کارگران و دهقانان برای مدتهای مدید بعد از پیروزی انقلاب ضروری خواهد بود. به این علت چین قادر گشت که از اشتباه کشور شوراها پرهیز کرده و به عوض ایجاد کولخوزها و سوخوزها راه و روش دیگری را انتخاب بکند: تبدیل کلیه اراضی و مزارع کشاورزی از مالکیت خصوصی و گروهی به مالکیت دولتی و دادن



باقدردانی از کمهای مالی رفقا و دوستان به حزب، ذکر این نکته را ضروری می دانیم که تکیه ی حزب به اعضاء وتوده ها در پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است درحفظ استقلال سازمانی و جدا نشدن از طبقه کارگر و توده ها

به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

**سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org**

**سایت آینه روز
www.ayenehrooz.com**

**سایت خبرنامه کارگری
www.karegari.com**

**سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbaran-line**

**سایت آرشیو روزنامه رنجبر
http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library**

حقوق دسترسی برابر به تمام دهقانان در کشت و زرع اراضی با تشکیل خانوارهای کشاورزی.

نتیجه اینکه

- ما با درس آموزی از آموزه های غنی و مثبت مارکسیسم تاریخی از یک سو و از اشتباهات و کمبودهای آن از سوی دیگر می توانیم در دگرذیسی کیفی جهان نقش ارزنده تر و موثری ایفاء کنیم. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تا حدی و انقلاب ۱۹۴۹ چین به نحو بارزتر و روشنتری به ما آموختند که برخلاف دانش و انگاشت اکثر رهبران انترناسیونال دوم (گلوبالیزاسیون) بوده و مارکسیست ها باید پی آمدهای این تمایل را مورد بررسی و تحلیل دقیق قرار دهند: تمایلی که از آغازش جهان ما را از طریق پولاریزاسیون عمودی و افقی به کشورهای دربند پیرامونی و کشورهای مسلط مرکز تقسیم کرده و امروز این پیامد گلوبالیزاسیون (یعنی پولاریزاسیون) در سرتاسر کره خاکی به حد اشباع رسیده است.

-لنین و یارانش و سپس مائو و تعداد دیگر از مارکسیست های آسیا نه تنها حرکت سرمایه در سطح جهانی را به نحو منسجم و دقیقی مورد بررسی قرار دادند بلکه بطور بارزی به تحلیل این امر پرداختند که امپریالیسم منبعث از این حرکت جهانی سرمایه بویژه در عصر سرمایه داری انحصاری جهان ما را به دو بخش مکمل و لازم و ملزوم هم (پیرامونی دربند و مسلط مرکز) تقسیم کرده است.

- توضیح اینکه توسعه یافتگی پیشرفت و انباشت ثروت و سرمایه در کشورهای مسلط مرکز نظام (امپریالیسم سه سره = کشورهای جی ۷) وابستگی ارگانیک و لازم و ملزوم با توسعه نیافتگی و عقب ماندگی کشورهای پیرامونی دربند (منبعث از تاراج منابع طبیعی و اعمال سیاست های ابر استثمار بر نیروهای کار و زحمت آن کشورها) از سوی امپریالیسم جهانی دارند. با تضعیف و نابودی یک بخش عمر آن دیگری نیز به پایان خود می رسد.

- در بخش دوم این نوشتار به بررسی و تحلیل دیگر آموزه های تاریخی از دو انقلاب بزرگ در عصر امپریالیسم خواهیم پرداخت.

بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.

از سایت زبان های خارجی (انگلیسی - آلمانی) حزب رنجبران ایران دیدن کنید!

http://www.ranjbaran.org/01_english

۲- درباره انگاشت و درک یورو سنتریکی اکثر اعضای انترناسیونال دوم در باره مسئله ارضی و نقش دهقانان در انقلاب ، رجوع کنید به : کارل کائوتسکی ، " مسئله دهقانی " ، در دو جلد از انتشارات پلوتو در لندن ، ۱۹۸۸ .

۳- درباره انگاشت و درک مائو و دیگر مائوئیست ها درباره مسئله ارضی و نقش تعیین کننده دهقانان در پیروزی انقلاب ، رجوع کنید به : سمیرامین ، " چین در ۲۰۱۳ " ، در مجله "مانتلی ریویو " ، سال ۶۴ ، شماره ۱۰ ، مارس ۲۰۱۳ و " امپریالیسم معاصر و مسئله ارضی - دهقانی " ، در مجله " ژورنال اقتصاد سیاسی " شماره ۱ ، آوریل ۲۰۱۲ .

۴- " مصاحبه با سمیرامین درباره "چشم انداز سوسیالیستی در قرن بیست و یکم " ، در مجله "فرزندان ملکوم" ، ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۵ .

منابع و مأخذ

۱- جفری رابرتس ، " جنگ های استالین : از جنگ جهانی تا جنگ سرد ، ۱۹۳۹ - ۱۹۵۳ " ، از انتشارات دانشگاه ییل ، ۲۰۰۷

پرسش و پاسخ های قابل بحث (بخش نهم)

پرسش سیزدهم

- امروز جهان طبق گفته ها و نظرات خیل عظیمی از مفسرین تاریخ سیاسی (منجمله شما) بیش از هر زمانی در گذشته دچار بحران ، تلاطم و آشوب گشته است . خاورمیانه بزرگ در مقام مقایسه با دیگر مناطق ژئوپولتیکی - ژئو استراتژیکی جهان بیش از هر منطقه در منجلات این آشوب فرو رفته است . به نظر شما ریشه ها و پیشینه این تلاطمات و تلافی ها (و آشوب منبعث از آنها) در خاورمیانه به چه عصری در تاریخ سیاسی جهان می رسد

؟ گره اصلی در پیچیدگی این تلاطمات و آشوب منبعث از آنها چیست و چه نوع پدید ه ای است ؟

پاسخ :

- در یک نگاه ابتدائی به نظر چنین می رسد که پیشینه تلافی ها و تضادهای کنونی در خاورمیانه به سال های بلافاصله بعد از پایان جنگ جهانی دوم و استقرار دولت صهیونیستی در فلسطین اشغال شده ، در سال ۱۹۴۸ می رسد . ولی یک نگاه عمیق تر به تاریخ معاصر خاورمیانه به روشنی نشان می دهد که ریشه های این تلافی ها

و تضادها و حوادث منبعث از آنها بین خلق های متنوع خاورمیانه و دولت های مسلط سرمایه داری کشورهای غربی به دوران گسترش استعمارگرایی نظام جهانی سرمایه داری در قرون هیجدهم و نوزدهم میلادی می رسد . پیشینه این تلافی ها و جنگ ها از زمان اهدای امتیازات و کاپیتولاسیون های امپراتوری عثمانی به نیروهای استعمارگر اروپا (سر آغاز انعقاد معاهدات « تبادلات نابرابر ») در سراسر قرن هیجدهم ، شکست ایران در جنگ های ایران و روسیه تزاری (در سال های ۱۸ و ۱۸۲۷) ،

در جنبش جهانی کمونیستی

یک درخواست فوری از حزب

سوسیالیست پیشاهنگ

ایکور ICC (کمیته هماهنگی بین المللی) ، ۲۳ آوریل ۲۰۱۶

ایکور به حزب سوسیالیست پیشاهنگ همبستگی کامل خود را اطمینان میدهد و فراخوان حزب سوسیالیست پیشاهنگ را به نشانه همبستگی عملی در صفحه اصلی ایکور (پایین را ببینید) منتشر می نماید . ایکور همبستگی خلل ناپذیر و مبارزه رایج مرزی در برابر استثمار و ستم و برای

سوسیالیسم را نمایندگی می کند .

زنده باد همبستگی بین المللی!

کارگران تمام کشورها ، متحد شوید!

کارگران تمام کشورها و مردمان تحت

ستم ، متحد شوید!

استفن انگل

هماهنگ کننده ایکور

رفقای گرامی،

عضو Polit-beuro پولیت بورو حزب ما

رفیق کومار گوناراتنام Gunarathnam

به یک سال زندان محکوم شد . دولت در

صدد است که او را پس از دوره حبس از جزیره اخراج کند . این یک انتقام سیاسی و سرکوب دولتی است که به حزب ما روا می شود . این امر همچنین تهدید بزرگی به حقوق سیاسی طبقه کارگر در سریلانکا بشمار میرود . ما به کمک برادرانه شما در این مورد نیاز داریم .

مامطالب زیر را برای شما ارسال می کنیم:

۱ . توضیح مختصری در مورد این مشکل

۲ . بیانیه ویژه توسط رفیق کومار گوناراتنام Gunarathnam در دادگاه ما

آموزه های از دو انقلاب بزرگ و پیروزمند در عصر امپریالیسم

پیش درآمد

- در تاریخ مدرن جهان بویژه در ۲۳۰ سال گذشته انقلابات و دگرذیسی های متعددی در اکناف جهان بوقوع پیوسته اند که هر یکی بنوعی در زندگی جوامع بشری تاثیرگذار بوده اند . ولی از بین این انقلابات به قول اکثریت عظیمی از مورخین ، سه انقلاب (انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ ، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و انقلاب

آموزه تاریخی پیرامون این دو انقلاب ، می پردازیم .

آموزه های از انقلاب

۱۹۱۷ روسیه

- لنین و یارانش (بوخارین ، تروتسکس ، استالین و...) در روسیه و سالها بعد مائو و یارانش (چوئن لای و چوته و...) در چین در شکلگیری و رشد این دو انقلاب نقش های موثری ایفاء کرده و در پیروزی آنها

چین در ۱۹۴۹) بیشتر از دیگر انقلابات و دگرذیسی ها در زندگی بشر تاثیر گذار و دارای ارزش های جهانشمول بوده اند . از میان این سه انقلاب بزرگ ، دو انقلاب اکتبر روسیه و انقلاب چین در قرن بیستم در کشورهای دربند پیرامونی جنوب و در بحبوحه فراز امپریالیسم در عصر و مرحله سرمایه داری انحصاری ، به وقوع پیوسته اند . در این نوشتار کوتاه به بررسی چندین

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پُستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پُست الکترونیکی نشریه رنجبر:

ranjbar.ranjbaran@yahoo.com

آدرس پُست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran.info@yahoo.com

آدرس غُرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org